



زنگ خطر به صدا در آمده است

سران حکومت اسلامی و نشریات دولتی از وخامت اوضاع اقتصادی و مشکلاتی که حکومت در سال جاری با آن روبروست و اقدامات عاجلی که باید برای مقابله با بحران سخت اتخاذ گردد سخن میگویند.

یک ماه پیش که هنوز چشم انداز وخامت اوضاع اقتصادی به علت تلاطمات بازار نفت تا بدین حد که امروز شاهد آن هستیم تیره نشده بود، محمد خاتمی در یک گزارش اقتصادی از وخامت اوضاع رژیم در این عرصه پرده برداشت. وی در این گزارش پس از تعارفات مرسوم و معمول سران حکومت و سخن گفتن از پیشرفتهای اقتصادی دوران زمامداری رفسنجانی به اصل مطلب پرداخت و اذعان کرد که رژیم با معضلات عظیم اقتصادی روبروست. وی گفت: «عمده ترین مشکل به نظر من، بیماری ساختار اقتصادی کشور است، چه از نظر تولید، توزیع، چه از نظر مقررات و ضوابطی که برای فعل و انفعال های اقتصادی هست. وجه از نظر منابع درآمدی کشور، همه جا ما کمبودها، نقصها و بیماریهایی را می بینیم و آن نیز از جهت عدم تعادل و تناسب میان درآمدها و هزینه ها در بخش قابل توجهی از جامعه ما، ...» وی سپس به کاهش مداوم نرخ رشد تولید طی سالهای اخیر و رکودکنونی می پردازد و می گوید: «رشد تولید ما از نیمه های سال ۷۵ کند شده بود.» و این روند نزولی همچنان ادامه دارد. در پیام نوروزی خود نیز در ارتباط با این مساله گفت: «سالی که آغاز می کنیم، مسلماً با مشکلاتی روبرو هستیم.»

صریح تر از خاتمی، محبوب یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی و دبیر کل خانه کارگر، از زایه ترس از

صفحه ۲

دستمزدها، خواست کارگران و تصمیم سرمایه داران

ناچیزی بر دستمزد اسمی کارگران افزوده شده است، اما این افزایش، هیچگونه تناسب و انطباقی با افزایش قیمت ها و رشد مداوم تورم نداشته است و درواقع امر، دستمزد واقعی کارگران هرساله نسبت به سال قبل، کاهش یافته است و در نتیجه، اوضاع معیشتی کارگران بیش از پیش به وخامت گرائیده است. وخامت اوضاع معیشتی و کاهش قدرت خرید کارگران، نارضایتی گسترده ای رادمیان آنها دامن زده است. از همین روست که افزایش دستمزد متناسب با رشد تورم، یکی از خواستهای اصلی و مهمی بوده است که کارگران در اغلب اعتصابات و حرکات اعتراضی خود در سال ۷۶ نیز آن را بمیان کشیده اند. برغم این و برغم وخامت بیش از حد اوضاع و لبریز شدن کاسه صبر کارگران، سرمایه داران دولت آنها، دانما از پذیرش این خواست طفره رفته اند. درنهایت و درآخهرسال که موضوع افزایش دستمزدها مطرح شده است، دست اندرکاران حکومتی بعد از کلی این دست و آن دست کردن، درصد بسیار ناچیزی آنهم از بیم انفجار خشم فروخته کارگران، بر دستمزدهای اسمی افزوده اند و موضوع

صفحه ۳

فشارهای ناشی از افزایش روز افزون قیمت ها و رشد افسار گسیخته نرخ تورم، برگردۀ مزد بگیران، از حد فزون و غیر قابل توصیف است. سیاستهای ضد کارگری جمهوری سرمایه داران اسلام پناه، روز بروز برمشکلات کارگران بویژه درعرصه اقتصادی و معیشتی افزوده است. فاصله عظیم میان درآمدها و هزینه ها و کاهش مداوم دستمزدهای واقعی، کارگران را به زندگی درشرایطی مشقت بار تر و فقیرانه تر سوق داده است. امروز همه میمانند حتی نیروهای وابسته به رژیم هم اذعان دارند که کارگران با دستمزدهای ناچیز خود، علی رغم آنکه پاره ای از اقلام خوراکی ها، نظیر گوشت، میوه و امثال آنرا از سفره غذائی خود حذف نموده اند، معهداً باز هم قادر به تامین نیازهای اولیه خود و خانواده شان نمی باشند. کارگران نه فقط با دستمزدهای خود قادر به تامین حد اقل معاش نیستند و در معرض گرسنگی دائمی و سوء تغذیه قرار دارند، بلکه با انجام اضافه کاری و حتی روی آوری به کارهای جانبی هم نمیتوانند از پس هزینه های سرسام آور زندگی بر آیند.

در طی چند ساله اخیر، اگرچه هرساله به میزان بسیار

نظری به واقعیت های گذشته سازمان مصاحبه با رفیق توکل

صفحه ۵

بالا گرفتن نزاع جناح ها در انتخابات میان دوره ای مجلس

انعکاس بیرونی مییافت. بریستر چنین شرایط و اوضاعی بود که حامیان خاتمی که طعم یک پیروزی را به تازگی چشیده بودند و جناح روحانیت مبارز که طعم تلخ شکست هنوز دردهان آن باقی بود، به استقبال این انتخابات رفتند و طبق معمول تهران به مرکز کشمکش و منازعه جناح ها تبدیل شد. جامعه روحانیت مبارز که تجربه شکست و بی آبرویی دوره پیشین و انتخابات ریاست جمهوری را با خود حمل میکرد، این بار ترجیح داد رسماً و مستقیماً وارد بازی نشود. چنین بود که از زبان ناطق نوری لفظاً اعلام شد که این «جامعه» از هیچ کاندیدائی حمایت نخواهد کرد. این «جامعه» درعین حال امید و پشت گرمی اش به شورای نگهبان، اختیارات این شورا و نظارتش بر انتخابات بود. بهررو، جمعیت متولفه و سایر جریانات همسو با جامعه روحانیت همچنین مجمع روحانیون و سایر جریانات حامی خاتمی، کاندیداهای خویش را معرفی کردند.

صفحه ۴

درانتخابات میان دوره ای مجلس، می بایستی ۵ نفر(دو نفر از تهران و ۳ نفر از اصفهان و خمین و سلماس) وارد مجلس میشدند. جناح های حکومتی که دانما برسر کسب قدرت و امتیاز بیشتر، درحال منازعه با یکدیگر بوده اند، بدیهی بود که برسر این مسئله نیز با یکدیگر به جنال برخیزند. اضافه شدن پنج نفر دیگر به اعضا مجلس اگرچه میتواندست به نفع این یا آن جناح اندک تغییری ایجاد کند و از همین رو هرجناح سعی داشت افراد وابسته به خود را به مجلس بفرستد، معهداً این موضوع درکلیت خود و درتغییر کیفی ترکیب نیروهای مجلس آنقدرها مهم و تاثیر گذار نبود. مسئله حیاتی اما این بود که هرجناح میخواست قدرت و نفوذ خود را بعد از انتخابخاتمی و تحولات مربوط به آن، به نمایش بگذارد. برمتن شرایط بعد از دوم خرداد و تشدید کم سابقه تضادهای درونی رژیم، اکنون هر موضوعی ولو آنکه چندان هم پراهمیت جلوه نمیکرد، به کانون اختلاف تبدیل میشد و خود برحالت تضادها می افزود و تمام این ها فوراً

در این شماره

پیام نوروزی مشترک	صفحه ۸
ستون مباحثات	صفحه ۹
گزیده ای از نامه های رسیده	صفحه ۱۵
یادداشت های سیاسی	صفحه ۱۶
اخباری از ایران	صفحه ۱۰
اخبار کارگری جهان	صفحه ۱۱
کمک های مالی	صفحه ۲
تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۰)	صفحه ۱۲

زنگ خطر بصدا در آمده است

رشد مبارزات کارگری در ارتباط با بحران اقتصادی، وخامت اوضاع سخن گفت. او به سران رژیم هشدار داد که فشار بیش از حدی که سرمایه داران به کارگران وارد می آورند، و عواقب و فشارهای ناشی از بحران اقتصادی، هر لحظه ممکن است به وضعیت متشنجی بینجامد. از این رو رهنمود داد که «علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد» وی گفت: «در چنین وضعیتی که کارفرمایان احساس تسلط میکنند و کارگران از آینده شغلی شان بیمناکند، در این صورت خطر تشدید اختلاف در روابط کار و تبدیل وضعیت آرام حاکم بر صنعت و جامعه کارگری به یک وضع متشنج بسیار زیاد است. بنده و سایر دوستانم در کمیسیون کار و امور اجتماعی براین عقیده ایم که در این باره علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.» او افزود: «نوعی رکود ناشی از سیاست های انقباضی بر پیکره صنعت سایه افکنده است. امروز کارخانه های بسیاری در تمام رشته ها دچار مشکل فروش شده اند. تحقیقا بیش از هزار میلیارد تومان کالای انباشته در کارخانه های بخش خصوصی و دولتی موجود است و بسیاری از کارخانه ها از تولید خود به دلیل عدم فروش کاسته اند.»

اما بحران حادث از آن چیزی است که سران حکومت و کارگزاران دستگاه دولتی به آن اعتراف میکنند. وخامت اوضاع اقتصادی و وجود یک بحران مزمن در سراسر دوران حیات رژیم جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نیست. حتی سران حکومت و دست اندرکاران اقتصادی رژیم به دفعات در این باره سخن گفته اند. مساله اما امروز ابعاد دیگری بخود گرفته و با توجه به مجموع اوضاع، چشم انداز تخفیف یا بهبودی هم برای این بحران متصور نیست. همگان واقف اند که جمهوری اسلامی در تمام دوران موجودیت خود پیوسته با یک بحران اقتصادی دست به گریبان بوده است. این بحران از آن رو این همه به درازا کشیده است که گذشته از تضادهای ژرف نظام سرمایه داری و ساختار وابسته اقتصاد، تضاد و تناقض ساختار سیاسی و حقوقی موجود با ساختار اقتصادی، ملام، بشابه یک عامل بازدارنده، بر سر راه حرکت اقتصادی جامعه مانع ایجاد کرده و با تشدید تضادها به بحران مداوم و مزمن دامن زده است. رفسنجانی هنگامی که زمام امور اجرایی حکومت را در دست گرفت تلاش نمود تا از طریق پیشبرد سیاست اقتصادی فوق ارتجاعی و ضد انسانی که از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای حل بحران اقتصادی کشورهایی امثال ایران، دیکته شده است، رژیم را از محاصره بحران اقتصادی نجات دهد و به اوضاع از هم گسیخته اقتصادی و مالی رژیم سر و سامانی بدهد.

این سیاست که دست سرمایه داران بخش خصوصی را در استثمار کارگران و چپاول و غارت منابع و امکانات کشور کاملا باز میگذاشت، با سیاست انقباض دستمزدها، در شرایطی که نرخ رشد تورم در سال به مرز ۵۰ درصد رسیده بود، فشار طاقت فرسانی را به کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کرد. هر چند که با حمایت انحصارات امپریالیستی و تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد ایران که به صورت سرمایه استقرایی، به لیران سرازیر گردید، ظاهرا اندک بهبودی در اوضاع اقتصادی پدید آمد، اما این بهبود آتقندر ناپایدار و کوتاه مدت

بود که تغییری جدی در اوضاع اقتصادی پدید نیاورد، بالعکس این سیاست اقتصادی به زودی عواقب فوق العاده منفی خود را نشان داد و به بحران ابعاد جدیدی بخشید. از اوائل سالهای ۷۰، در حالی که مرحله بازپرداخت اصل و بهره وامها سر رسیده بود، دولت از پرداخت بدهی های خود بازماند. و در حالی که نرخ تورم لحظه به لحظه افزایش می یافت، تولید نیز شدیداً افت کرد و رکود بر موسسات حاکم گردید. نتیجه این وضع که تمام بار آن بردوش کارگران و زحمتکشان بوده و هست، بروز اعتراضات گسترده توده ای و نارضیاتی و طغیان مردم بود.

رژیم که بشدت احساس خطر کرده بود، برنامه اقتصادی خود را تا حدودی تعدیل کرد و سیاستی انقباضی در پیش گرفته شد. این خود به تشدید رکود و بحران انجامید. تا جایی که هم اکنون برخی از موسسات تولیدی تعطیل شده، برخی دیگر تولید را کاهش داده اند و دولت نیز که با ورشکستگی و بن بست مالی روبروست بخشی از پروژه های تولیدی و صنعتی و عمرانی را متوقف کرده است. در همین حال معضل دیگری بر معضلات حکومت افزوده شد. در حالیکه رکود بر اقتصاد سایه افکنده، و دولت نیز باید سالانه چندین میلیارد بابت اصل و فرع بدهی خود به انحصارات جهانی بپردازد، قیمت نفت در بازار جهانی به یکباره سقوط کرد و از ۱۷ و ۱۸ دلار در هر بشکه به ۱۲ و ۱۳ دلار رسید. درآمد دولت از نفت تقریباً ۲۰ درصد کاهش یافت. این کاهش درآمد نفت ضربه ای جدی به رژیم جمهوری اسلامی است که تمام هست و نیست اش وابسته به آن شده است. چرا که قبل از هر چیز از طریق این درآمد نفت است که دولت هزینه های کلان دستگاه دولتی انگل خود و از جمله ارگانها و نهادهای آن نظیر ارتش، سپاه، نیروهای انتظامی، بوروکراسی دولتی، دستگاه انگل روحانیت و غیره و غیره را تامین میکند. وقتی که بودجه سالانه دستگاه دولتی هم اکنون میلیاردها تومان کسری دارد، وقتی که بسیاری از پروژه های تولیدی و عمرانی به علت ورشکستگی مالی دولت متوقف شده اند. وقتی که به علت همین ورشکستگی مالی، دستگاه دولتی، از اعطای اعتبار به سرمایه داران برای سرمایه گذاری و واردات کالاهای سرمایه ای، مواد خام و کالاهای مصرفی به روال سالهای گذشته بازمانده است، وقتی که هر سال باید چندین میلیارد دلار بابت بازپرداخت وام ها و بهره آنها به انحصارات جهانی پرداخت شود، حالا با اوضاعی که جلیلا پیش آمده و درآمد دولت از فروش نفت بشدت کاهش یافته است، تکلیف اوضاع اقتصادی و بحرانی که در این عرصه حکومت با آن روبروست، معلوم می باشد. کاملا بنیهی است که با این از هم گسیختگی اقتصادی و ورشکستگی مالی دولت، در حالی که تضادهای درونی هیئت حاکمه به شدت حاد شده، در حالی که نارضیاتی مردم از حکومت اسلامی به اوج خود رسیده و رژیم هم اکنون با یک بحران سیاسی نیز روبروست، رکود در موسسات تولیدی تشدید خواهد شد. نرخ تورم با سرعت بیشتری افزایش خواهد یافت و نتیجتاً بحران اقتصادی ابعاد گسترده تری به خود خواهد گرفت. این

لیست کمکهای مالی

اتریش

فعالین سازمان در وین ۵۰۰۰ شیلینگ

آمریکا

کاره ۵۰ دلار
بلون کد ۴۰ دلار

استرالیا

میز کتاب بزرگداشت ۱۰ شهریور ۴۵ دلار
رفیق دا کمک به نشریه ۲۰ دلار
رفیق میترا کمک به نشریه ۱۵ دلار
رفیق سیروس کمک به نشریه ۱۰ دلار
رفیق افسانه کمک به نشریه ۱۰ دلار

آلمان

هانور ۱۰۰ مارک
هانور ۱۰۰ مارک
بلون کد ۱۶۴ مارک
ونداد ایمانی ۱۰۰۰ مارک

سوئد

سخنرانی ۸۰۰ کرون

دانمارک

۹۷/۶/۳۰ ۵۰ کرون
۹۷/۷/۳۱ ۵۰ کرون
۹۷/۸/۲۹ ۵۰ کرون
۹۷/۹/۳۰ ۵۰ کرون
۹۷/۱۰/۳۱ ۵۰ کرون
۹۷/۱۱/۲۸ ۵۰ کرون
LYNGBY ۹۷/۱۱/۲۸ ۱۰۰ کرون

سوئیس

کار در بازل ۵۰ فرانک
سعید سلطانیپور ۵۰ فرانک
زهره ملیبر شانه چی ۳۰۰ فرانک

با کمک های مالی خود

سازمان فدائیان (اقلیت)

را یاری نمائید

دستمزدها، خواست کارگران و تصمیم سرمایه داران

اصلی و خواست کارگران را پشت گوش انداخته اند.

پشت گوش انداختن افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم، اما بمعنی آن نیست که کارگران از این خواست دست کشیده و یا آنرا فراموش کرده اند. دریافتان با مشکلات علییده و روزمره زندگی، دهرگام خود این موضوع را به کارگر یادآوری میکنند و وخامت بیش از حد اوضاع اقتصادی و معیشتی چنین اجازه ای را به وی نمیدهد. اوضاع هم اکنون تابان درجه وخیم است، که حتی عناصر و تشکل های وابسته به رژیم را نیز مجبور کرده است تا از ناچیز بودن دستمزدها در برابر هزینه ها سخن بگویند، عواقب این روند ودامن زده شدن به نارضایتی و «ناآرامی» درمیان کارگران را هشدار بدهند. اوضاع بر ضرورت افزایش دستمزدها تاکید نمایند. بعنوان نمونه میتوان به سخنان دست اندرکاران «شوراهای اسلامی کار» و خانه کارگر اشاره نمود.

درگرد هم آئی مسئولین شوراهای اسلامی که با هدف بررسی دستمزدها کارگران تشکیل گردید، کارگران خواستار افزایش دستمزدها متناسب با رشد تورم شدند. محبوب دبیر کل خانه کارگر که درجائی گفته بود، برطبق تصمیمات شورای عالی کار درزمینه دستمزدها بین حداقل دستمزدها براساس هزینه خانوار با حد اکثر دستمزد براساس تورم، ۲/۵ تا ۳ برابر فاصله افتاده است، درلین گرد هم آئی، با عنوان کردن این نکته که درسال ۷۷ قیمت ارز ۴۲۰ تومان خواهد بود واین نتیجه گیری که قیمت ها ۳۰ درصد افزایش پیدا خواهد کرد، من غیر مستقیم افزایش دستمزدها به میزان ۳۰ درصد را مطرح کرد. وی با سخنان دلسوزانه خود خطاب به سران حکومتی و دولت، از آنها خواست که مبادا نسبت به موضوع افزایش دستمزدها دچار غفلت شوند. او با اشاره به ناامنی شغلی یک «نیروی ۵ میلیون و ۴۰۰ هزارفرقی» شرایط را بسیار «حساس» خواند و از روی حسن نیت به دولت سرمایه داران هشدار داد، کاری نکنند که وضعیت «آرام» به اوضاع «متشنج» سوق داده شود. حسن صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار در سراسر کشور، نیز که درجمع باصطلاح نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی آذربایجان صحبت میکرد، ضمن اشاره به علم تامین امنیت شغلی کارگران از عدم هماهنگی دستمزدها و تورم سخن گفت، او نیز اذعان نمود که «دستمزد فعلی کارگران جوابگوی ۳۰ درصد از نیازهای زندگی است و برای عقب ماندگی های فراوانش باید صبح تا شام دوندگی کند و چند شغله بودن را بپذیرد» (کاروکارگر-۷ اسفند ۷۶). تاج الدین نماینده اصفهان و عضو کمیسیون باصطلاح کارمجلس ارتجاع نیز درسرخانی از «فضای نگران کننده» درمحیط های تولیدی سخن گفت و بر مسئله افزایش دستمزد کارگران متناسب با تورم موجود تاکید کرد.

با اینهمه، هیچیک از این تقاضاها و هشدارها که نه به قصد حمایت از کارگران و خواست آنها، بلکه اساسا برای انعکاس روحیات کارگران و عواقبی که تشدید فشار برکارگران میتواند بنسب داشته باشد، مطرح میشوند و یا عبارتی چون شرایط «حساس» محیط های کارگری، فضای «نگران» کننده درواحل های تولیدی و کشیده شدن این محیط و فضا به «متشنج» و «ناآرامی» بیان میشود، هیچکدام دردل سرمایه داران و دولت اسلامی آنها کارگر نمی افتد. آنان طبق خواست، ماهیت و طبق فرمول ها

و قوانین خود عمل میکنند. اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی قبلا چنین اعلام کرده بود که شاخص بهاء کالاها و خدمات نسبی درسال ۷۶، ۱۷/۱ درصد نسبت به سال ۷۵ افزایش داشته یعنی نرخ تورم ۱۷/۱ درصد بوده است. بعد هم دولت و شورای عالی کار آن، بر همین پایه و البته با دفع الوقت بسیار تصمیم گرفت که چیزی حدود ۱۸ درصد (یعنی ۵ درصد هم کمتر نسبت به سال ۷۶) بردستمزدهای اسمی کارگران افزوده شود. بدین ترتیب حد اقل دستمزد روزانه کارگران از ۸۴۸ تومان (ماهانه ۲۵۴۴۶ تومان) به ۱۰۰۵ تومان (ماهانه ۳۰۱۵۰ تومان) برای سال ۷۷ افزایش یافت.

گفتن ندارد که این مقدار افزایش دستمزد، با خواست کارگران فرسنگ ها فاصله دارد و توده کارگران که بماند، حتی عناصر و تشکل های کارگری وابسته به خود رژیم را نیز راضی نمیکند. وقتی که درسال ۷۶ قیمت بسیاری از کالاها و خدمات، ۳۰، ۴۰، ۵۰ درصد (و حتی بیشتر از این) نسبت به سال ۷۵ افزایش یافته است و این روند افزایش قیمت ها درسال ۷۷ هم که قرار است کارگران با این دستمزدهای جدید زندگی خود را بگذرانند ادامه خواهد یافت و نرخ تورم باز هم افزایش خواهد یافت، این نکته کاملا روشن است که دراینجا مطلقا نمیتواند حتی صحبتی از افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم درمیان باشد و معنای این نوع افزایش دستمزد، یک چیز فقط یک چیز است، راندن کارگران به سوی فقر و فلاکت بیشتر و گرسنگی بیشتر!

سوق دادن کارگران به فقر و گرسنگی بیشتر

چرا افزایش هجده درصدی دستمزدهای اسمی بمعنی سوق دادن کارگران به فقر و گرسنگی بیشتر است؟ این موضوع آنقدر آشکار است که حتی با مراجعه به آمار و ارقامی که خود رژیم درزمینه درآمدها و هزینه های ماهانه ارائه کرده است، به روشنی میتوان چنین روندی را مشاهده کرد.

طبق مندرجات روزنامه کار و کارگر (مورخ ۶ اسفند ۷۶)، یک بررسی آماری توسط اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی از طریق نمونه گیری از ۶۰۰۰ خانوار شهری در ۷۲ شهر کشور، حاکی از آنست که درسال ۷۵ هر خانوار شهری (با جمعیت متوسط ۴/۸ نفر) بطور متوسط درآمد ماهانه ای برابر ۹۲/۳ هزار تومان داشته است (پائین تر البته خواهیم دید که این رقم درمورد کارگران به هیچ وجه صلق نمیکند) درحالیکه هزینه های همین خانوار بالغ بر ۱۱۳/۴ هزار تومان بوده است. همین روزنامه درمورد میزان خط فقر چنین نوشته است: خط فقر درسال ۷۵ بین ۹۰ تا ۱۲۰ هزار تومان (بطور متوسط ۱۰۵ هزار تومان) درآمد ماهانه تعیین شده بود. بسیار خوب، این آمار و ارقام به چه معناست؟ این آمار و ارقام اولاً بمعنای آن است که خانوارهای شهری ولو آنکه فرض کنیم ماهانه حدود ۹۰ هزار تومان هم درآمد داشته اند، درعین حال برای جبران هزینه های خود هرماه مبلغی بیش از ۲۱ هزار تومان کسری داشته اند! دوماً این ارقام درعین حال نشان میدهد خانوارهای با درآمد کمتر از ۱۰۵ هزار تومان درمعرض ویا درزیر خط فقر قرار دارند.

روزنامه کار و کارگر که خط فقر را نه ۱۲۰ هزار تومان

و نه میزان متوسط آن یعنی ۱۰۵ هزار تومان، بلکه مبلغ ۹۰ هزار تومان را مبنا قرار داده است چنین نوشته است که بر مبنای رقم ۹۰ هزار تومان درسال ۷۵ بالغ بر ۵۳ درصد خانوارهای شهری زیر خط فقر بسر برده اند. باید در نظر داشت که این ارقام مربوط به سال ۷۵ است و اگر در نظر بگیریم که درسال ۷۶ نرخ تورم باز هم نسبت به سال ۷۵ افزایش یافته است و درسال ۷۷ باز هم این نرخ نسبت به سال ۷۶ افزایش خواهد یافت، آنوقت مشخص میشود که فاصله درآمدها و هزینه های درصی بسیار بزرگی از مزد بگیران و حقوق بگیران و در مرحله نخست کارگران که دستمزد آنها فقط اندکی افزایش یافته است به چه میزان وحشتناکی بازهم زیاد تر شده و یا شرایط دشوارتر و مشقت بارتی به زندگی خود ادامه داده اند. با یک حساب سرانگشتی اگر که اکنون بخواهیم هزینه های یک خانوار ۵ نفره را که درسال ۷۵، حدود ۱۱۳ هزار تومان برآورد شده است حساب کنیم، بر مبنای فرضی یک نرخ تورم ۲۰ درصدی درسال ۷۶ و در همین حدود برای سال ۷۷، هزینه ماهانه این خانوار، بالغ بر ۱۶۲ هزار تومان میشود. حال در نظر بگیرید کارگری که ۳۰ هزار تومان دستمزد میگیرد چگونه میتواند و چگونه باید این هزینه هارا تامین کند؟! این هزینه هارا تامین کند؟! اما ماهانه

کارگران جزء خانوارهای شهری هستند، اما ماهانه ۹۲/۳ هزار تومان درآمد ندارند! اکثریت عظیم کارگران حتی با جان کنن شبانه روزی هم نمیتوانند چنین درآمدهائی داشته باشند و از پس هزینه ها برآیند. کارگران خود بهتر از هر کسی این رقم سازنیهای قلابی را متوجه میشوند. برای نمونه فردای همان روزی که کاروکارگر این ارقام را بچاپ رساند، کارگری در اعتراض به این رقم ۹۲/۳ هزار تومانی درآمد ماهیانه نوشت «من با ۴۰۰ ساعت کار در ماه، حقوقم به ۷۰ هزار تومان میرسد» (کاروکارگر ۷ اسفند ۷۶) ملاحظه میکنید؟! اگر کارگری بخواهد ۷۰ هزار تومان درآمد ماهانه داشته باشد بایستی ۴۰۰ ساعت کار کند! اگر ۴۰ ساعت کار در هفته یعنی ۱۶۰ ساعت کار در ماه را ملاک قرار دهیم این کارگر از لحاظ ساعات کاری هر ماهه میبایستی باندازه دو ماه ونیم (۲/۵ = ۱۶۰ : ۴۰) کار کند، تازه باز هم ۷۰ هزار تومان درآمد دارد و در هر حال با تمام این جان کنن شبانه روزی باز هم زیر خط فقر است!

بنا بر این، این حقیقت از روز هم روشن تراست که افزایش ناچیز دستمزد کارگران با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به افزایش قیمت ها و نرخ تورم درسال جدید، مطلقا برای اداره زندگی یک خانوار ۵ نفره ولو در حد تامین حد اقل ها هم کفایت نمیکند. هنوز بحث چند و چون افزایش دستمزدها به پایان نرسیده و لندک افزایش دستمزد اسمی کارگران اعلام نشده بود که قیمت بسیاری از کالاهای مصرفی و خدمات از خوراک و پوشاک گرفته تا دارو و اجاره مسکن بالا رفت. بعنوان نمونه قیمت دارو تا ۶۸ درصد افزایش یافت. ملیر یک داروخانه در این مورد میگوید «قیمت دارو هر ساله ۱۰ تا ۳۰ درصد افزایش مییابد اما امسال این افزایش بسیار بالاست. شربت منیزی از ۶۸۰ ریال به ۱۱۸۰ ریال، اریترومایسین از ۱۴۰۰ ریال به ۲۲۳۵ ریال، قرص ارکوتامین سی و شربت سنالکسین ۲۵۰ میلی گرم بیشتر از ۶۸ درصد افزایش یافت. . . . نرخ فروش انواع غذاهای کمکی کودک (در دوازدهم اسفند) بین ۴۰ تا ۴۵ درصد نسبت به ده روز قبل آن، افزایش یافته است! (کاروکارگر ۱۳ اسفند ۷۶)

بالا گرفتن نزاع جناح ها در انتخابات میان دوره ای مجلس

دستمزدها ، خواست کارگران و تصمیم سرمایه داران

بنابراین حقیقت همان است که کارگران میگویند، قدرت خرید آنها نسبت به سال گذشته به یک سوم و کمتر کاهش یافته است آنها با انجام اضافه کاری و کارهای دوم و سوم بیشتر مایه گذاشتن از جان خود هم نمیتوانند به گرد رشد شتابان نرخ تورم برسند. از این روست که اگر دستمزد آنها متناسب با نرخ تورم افزایش نیابد که نیاخته است آنان مجبورند از مصرف خود، از کمیت و کیفیت خوراک ، پوشاک، مسکن وغیره وغیره بکاهند، یعنی که با فقر و تنگدستی بیشتری دست بگریبان باشند. تازه این ها کارگرانی هستند که همین افزایش اندک و هجده درصدی دستمزدها شامل حال آنها شده است، حال آنکه درصد بسیار بالایی از کارگران یعنی بیش از ۵۰ درصد کارگران در موسسات و مراکز تولیدی کوچکی کار میکنند و مشمول قانون کار و در نتیجه مشمول این افزایش دستمزد نمیشوند و یقیناً با تنگناها و مشکلات بیشتری نیز مواجه اند.

جمهوری اسلامی، جمهوری سرمایه داران است. سرمایه داران و دولت آنها، همانطور که قبل از این هم نشان داده بودند، حاضر نیستند دستمزد کارگران را متناسب با رشد تورم افزایش دهند.

کارگران اما خواهان دستمزدی هستند که بتوانند با آن زندگی خود را اداره کنند و دست کم، حداقل معیشت یک خانوار ۵ نفره را تامین کنند. برای تحقق این خواست اما کارگران راه دیگری ندارند جز آنکه بطور جمعی و متشکل علیه سرمایه داران و دولت آنها به مبارزه ای بی امان برخیزند.

زنگ خطر بصدا در آمده است

تشدید بحران اقتصادی که همراه با بیکار سازی های وسیع تر، تنزل باز هم بیشتر سطح معیشت کارگران و زحمتکشان خواهد بود، به نارضایتی توده مردم ابعاد نوینی خواهد داد، و رژیم را با یک بحران سیاسی گسترده تر و عمیق تر روبرو خواهد ساخت. از همین جاست که از هم اکنون سران و دست اندازان حکومت اسلامی زنگ خطر را به صدا در آورده اند، از مشکلات رژیم در سال جدید سخن می گویند و از علاج واقعه قبل از وقوع آن سخن بمیان می آورند. اما تجربه ۲۰ سال گذشته بخوبی نشان داده است که این رژیم نه میتواند خود را از مخمصه این بحرانها نجات دهد و نه میتواند لاقلاً از ابعاد فشاری که مردم ایران با آن روبرو هستند بکاهد. این وضع ادامه خواهد یافت، تا روزی که کارگران و زحمتکشان ایران به نبرد قطعی برخیزند.

و سرانجام در پاسخ به همه این تحركات، شورای نگهبان و جناح مورد حمایت آن، نه فقط به این درخواست ها و اعتراض ها وقعی ننهادند، بلکه انصار حزب الله را که این بار با نام «اتحادیه دانشجویان حزب الله» به صحنه می آمدند، به سراغ معترضین فرستادند که این موضوع به بالا گرفتن نزاع انجامید و سرانجام قضیه به درگیری و کتک کاری و خشونت و بعضاً دستگیری معترضین کشیده شد. معهدا انتخابات سر موعد برگزار شد، اما کسی از آن استقبال نکرد. بنابراین و طبق روال قبلی می بایستی در دور دوم، با آن تعیین تکلیف میشد. اما مجلس با تصویب قانونی برگزاری دور دوم انتخابات را منتفی ساخت تا از آبروریزی بیشتر جلو گیری شود. معهدا از آنجا که این قانون در بعد از انتخابات ۲۲ اسفند تصویب شده بود، با یک تبصره آثرابه انتخاباتی که در ۲۲ اسفند برگزار شده بود نیز تعمیم دادند تا با ماست مالی کردن هر چه سریعتر قضیه، سر و صاهدا رابخواباند و بالاخره در تهران عباسپور از جناح جامعه روحانیت و خانم کروی از جناح مجمع روحانیون وارد مجلس شدند.

حامیان خاتمی در جریان این انتخابات تلاش زیادی بکار بردند تا مانع آن شوند که شورای نگهبان از اختیارات وسیع خود استفاده نماید. اینها تا آنجا پیش رفتند که علناً خواهان تجدید نظر در این اختیارات و حتی حذف قانون «نظارت استصوابی» شدند. در این نزاع البته آنها روی رئیس جمهور و پیش از آن روی مسائلی که به دور خرداد و تحولات بعد از آن مربوط میشد، حساب میکردند. برای اینها انتخابات میان دوره ای مجلس از این جنبه مهم بود که اولین انتخاباتی بود که در زمان ریاست جمهوری خاتمی و در شرایط بعد از دور دوم خرداد صورت میگرفت و چون دخالت شورای نگهبان در آن، در واقع چشم اندازی بر شرایط و بر انتخابات بعدی میگشود. حامیان خاتمی اگر در اینجا جناح مقابل خود را عقب می رانند، برد آتی خود را نیز تضمین کرده بودند، پس بر آتش نزاع دمیدند!

جناح شکست خورده در دور دوم خرداد نیز درست از همین زاویه به قضیه انتخابات برخورد میکرد. صحنه انتخابات برای این جناح، یک صحنه زور آزمایی بود. این جناح میخواست بگوید که این شورای نگهبان است که صلاحیت کاندیدائی دارد و یا تأیید میکند و حضور این یا آن فرد در جایگاه رئیس جمهوری ولو آنکه مردم هم در روی کار آمدن آن نقشی داشته باشند، فرقی بحالش ندارد. این جناح که در دور خرداد بدجوری شکست خورده بود، اگر نمیخواست ناظر شکست های بعدی باشد - که نمیخواست - نمی بایستی به این اعتراض ها و خواست ها تمکین میکرد و نکرد. بعد از انتخابات هیئت رئیسه مجلس، انتخابات میان دوره ای مجلس، دومین عرصه ای بود که نشان میداد جناح بازنده نمیخواهد بیش از این عقب بنشیند ولو آنکه بر اختلافات و نزاع هم دامن زده شود.

شواهد حاکی از حادث شدن نزاع و کشمکش میان جناح ها و رشد تضادهاست و این مجموعه، مساعلتی است در امر فراهم شدن خیزش ها و برآمدهای توده ای و به گور سپاری جمهوری اسلامی.

بار دیگر هنگام آن فرا رسیده بود که نقش و جایگاه شورای نگهبان هنگام انتخابات در جمهوری اسلامی پدیدار و یاد آوری شود و شورای نگهبان از میان ۲۲۹ کاندیدا، صلاحیت ۱۱۱ نفر را رد کرد که ۸۲ تن آنان از داوطلبان نمایندگی حوزه انتخابی تهران بودند. در میان کسانی که شورای نگهبان صلاحیت آنها را رد کرده و از جریان انتخابات حذف کرده بود، نام بسیاری از عناصر سرشناس جریانهای حامی خاتمی و از جمله نام بهزاد نبوی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ابراهیم اصغر زاده از دفتر تحکیم وحدت، مرتضی لطفی از خانه کارگر و سردبیر روزنامه کار و کارگر که مورد حمایت مجمع روحانیون مبارز هم قرار داشتند، دیده میشد. حذف شناخته شده ترین چهره های وابسته به جریاناتی که در دور خرداد و بعد از آن از خاتمی و سیاستهای وی حمایت کرده بودند، خشم و اعتراض آنها را برانگیخت. جریان کارگران سازندگی اگر چه بعنوان یک جریان متشکل غیبتش محسوس بود و دخل و تصرفی در این میان نداشت، اما برخی عناصر وابسته به آن از اقدام شورای نگهبان ناخشنود بودند و در این اعتراض شریک شدند.

مجمع روحانیون مبارز، با انتشار بیانیه سرگشاده ای خطاب به شورای نگهبان، نسبت به رد صلاحیت کاندیداهای مورد تأیید خود اعتراض کرد و آنرا مغایر مصلحت نظام جمهوری اسلامی خواند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و بهزاد نبوی نیز با انتشار بیانیه و نامه هایی نسبت به این مسئله اعتراض کردند. نبوی خواهان ابطال رای شورای نگهبان شد و تهدید کرد در صورت عدم برخورد مناسب، علیه هیئت نظارت بر انتخابات اعلام جرم خواهد کرد. خانه کارگر و دبیر کل آن نیز در نامه ای به شورای نگهبان ضمن یاد آوری «سوابق درخشان» کاندیدای خانه کارگر در حزب جمهوری اسلامی، نسبت به حذف وی گلّه و شکایت کرد. و از همه این ها مهمتر، دفتر تحکیم وحدت با بسیج انجمن های اسلامی و چاپ و توزیع تراکت هایی در سطح تهران، دانشجویان و جوانان را به تجمع اعتراضی فرا خواند و اعتراض بالنبسه وسیع ویر سروصدائی را سازمان داد. دفتر تحکیم وحدت که در تراکت های خود با تیتیر «تجمع اعتراض آمیز دانشجویان و جوانان» مشخص شده بود و برای «مخالفت با عملکرد شورای نگهبان در صلاحیت کاندیدها» صورت میگرفت، از جمله خواهان «لغو قانون نظارت استصوابی» شده بود. اختیارات گسترده شورای نگهبان و ویژه موضوع نظارت استصوابی که این شورا همواره توانسته بود با توسل به آن کاندیداهای رقیب جناح خود را کنار بزند، بار دیگر و این بار در سطح گسترده و بسیار آشکاری از سوی تمامی کسانی که از قبل آن در بازیهای انتخاباتی رژیم صدمه دیده بودند، زیر سؤال رفته بود. تا آنجا که عبدالله نوری وزیر کشور نیز چنین مطرح نمود که در زمینه صلاحیت افراد باید لایحه ای از سوی دولت تهیه و به تصویب برسد و بر اساس آن عمل شود نه بر مبنای نظارت استصوابی! بهر رو، حامیان خاتمی با تجمع اعتراضی خود در برابر دانشگاه تهران، ضمن اعتراض به رد صلاحیت افراد مورد نظر خود، خواهان تجدید نظر در اختیارات شورای نگهبان و حذف نظارت استصوابی شدند.

نظری به واقعیت های گذشته سازمان

مصاحبه با رفیق توکل

رادربر میگرفت. تبدیل شد به یک جبهه چپ بی درویدیکر، بدون هرگونه ضابطه و ملاک و پلانفرم و سرانجام درانتهای کار، اکثریت بسیار بزرگی از آن به ورطه ای سقوط کرد که دیگر دمکرات هم نبود تاچه رسد به سوسیالیست. بنظر من انشعاب سال ۱۳۵۹ اگر درسی برای جنبش داشته باشد که قطعاً دارد، بررسی و تحلیل همین مسئله است. لذا من در آن مصاحبه وارد جزئیات مسائل و جریان رویدادهای این انشعاب نشدم. کسانی که با آنها مصاحبه شد، رویدادهای دوران شکل گیری اقلیت و اکثریت، مسائل مورد اختلاف و جریان انشعاب را هر یک از دیدگاه خود مطرح نمود، اما من اگر بخواهم درموردصحت و سقم اظهارات آنها سخن بگویم، میتوانم بگویم که برخی اظهار نظرها از جانب برخی افراد فاقد اعتبار و سنسیت تاریخی است که دراین مورد به مجید اکثریتی و مصطفی مدنی اشاره میکنم. و بالعکس اظهارات رفیق حیدر درمجموع مستند و بیانگر حقیقت امروید. وی بدرستی روند رویدادها، اختلافات و وقایع دوران انشعاب را توضیح داده بود. و پس از اشاره به این چند نکته اکنون به پاسخ سئوالات میپردازم.

درپاسخ به این سئوال باید عرض کنم که اختلاف برسر مسئله حاکمیت از همان فردای سرنگونی رژیم شاه در سازمان شکل گرفت. به مرور خط و مرزها و تحلیل ها برسر این مسئله روشنتر و مشخص تر گردید تا آنجا که قبل از پلنوم به مسئله اساسی مورد اختلاف تبدیل گردید. اختلاف تحریریه نشریه کار و مرکزیت نیز برسر این مسئله بطور خاص و ارزیابی عمومی از اوضاع سیاسی شکل گرفت و تشدید گردید. البته بعنا توضیح خواهیم داد که اختلاف صرفاً برسر این مسئله نبود. اختلاف درمورد گذشته سازمان نیز وجود داشت، اختلاف برسر ارزیابی از اوضاع سیاسی هم وجود داشت، اختلافات تشکیلاتی هم وجود داشت، اختلاف برسر بحران سازمان هم وجود داشت، اختلاف برسر راه حل آن و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک هم وجود داشت و غیره.

اما برای اینکه مستند به این سئوالها پاسخ دهم باید کمی به عقب برگردم. پس از قیام تشکیلات سازمان دچار نوعی از هم گسیختگی شده بود و ضابطه معینی برآن حاکم نبود. نیروهایی که به سازمان اعتقاد داشتند، درمناطق مختلف ایران با ابتکار خودشان شروع کردند به سازماندهی و ایجاد تشکیلات. درتهران هم اوضاع حدوداً بر همین منوال بود. نشریه کار هم به همین شکل سازماندهی شد و انتشار یافت. مرکزیت سازمان اصلاً در فکر انتشار ارگانی برای سازمان نبود و هنگامی که این مسئله مطرح شد استدلال شان این بود که ما توان انتشار نشریه ای که ارگان سازمان باشد نداریم. لذا مخالف آن بودند. هنوز ستاد سازمان در دانشکده فنی بود که مصطفی مدنی پیشنهاد انتشار نشریه ارگان سازمان را با رفیق منصور اسکندری و من درمیان نهاد. پس از بحث مختصری که دراین مورد داشتیم قراربراین شد که برای انتشار نشریه دست بکار شویم. دراین ضمن دو رفیق دیگر نیز به ما پیوستند که مطمئن نیستم که امروز تمایلی داشته باشند که نامشان را در اینجا بیاورم. رفیق فتحی هم عهده دار وظیفه فنی و چاپ نشریه شد. و بالاخره ما اولین شماره نشریه را در ۱۹ اسفند منتشر کردیم. با انتشار نشریه، مرکزیت، رفیق حیدر را به عنوان مسئول نشریه تعیین نمود. رفیق سید باقری، علی کشتگر و تعداد دیگری هم به جمع تحریریه پیوستند. کسانی که در زمینه انتشار نشریه با یکدیگر همکاری میکردند اعم از تحریریه، زیر هسته های تحریریه، بخش فنی همگی به استثنای دو، سه نفر که بعنا اکثریتی شدند، موضوعی نزدیک به هم داشتند و از آنجائی که ارتباط مداوم و نزدیکی میان آنها وجود داشت و شب و روز با هم زندگی میکردند و راجع به موضوعات جامعه بحث داشتند، این مواضع در مدتی کوتاه بیش از پیش بهم نزدیکتر شد. این نزدیکی گذشته از رفاقت سازمانی و تلاش مشترک برای انتشار ارگان سازمان علت دیگری هم داشت و آن ارزیابی آنها از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، تحول اوضاع و اعتقاد به یک خط مشی انقلابی بود. اگر تنها به چند شماره نخست نشریه کار با تمام اشکالات و ابهاماتی که به علت بی تجربگی ما در آنها وجود دارد رجوع شود، و آنها را با اطلاعیه ها و یا نامه سرگشاده مرکزیت به بزرگان مقایسه کنیم، این اختلاف کاملاً

همانطور که شما هم اطلاع دارید در رابطه با انشعاب اقلیت - اکثریت، نشریه اتحادکار یک سلسله مصاحبه هائی انجام داده و تحت عنوان «برگی از تاریخ» بچاپ رسانده است که البته خود شما هم یکی از مصاحبه شوندگان هستید. خواننده ای که متن این مصاحبه ها را مطالعه میکند، متوجه میشود که اظهار نظرها، دربرخی موارد مشابه اند، در برخی موارد بهم نزدیک اند و درپاره ای موارد بکلی متفاوت. علاوه براین برخی پاسخ ها و اظهار نظرها نیز چندان روشن نیست و خود، سئوالات دیگری را در ذهن خواننده ایجاد میکند. درهرحال از آنجا که این پاسخ ها و اظهار نظرها میتواند اکنون و یابعدها، بعنوان منابعی برای بررسی بزرگترین انشعاب در بزرگترین سازمان سیاسی چپ موجود در آن مقطع، مورد استناد قرار بگیرد، بنا براین میبایستی تماماً بلور از غرض و رزیهای فردی و گروهی بوده و یا دقت و امانت مطرح گردد تااصل و واقعیت مسئله را همانطور که بوده است تصویر کند. باین انگیزه است که من سئوالات را مطرح میکنم و شما اگر موافق هستید بدان پاسخ دهید.

۱ - در آغاز از حاکمیت و تحلیل آن شروع کنیم. حرفهای متفاوتی در این مورد زده شده است. شما توضیح بدهید که تحلیل از حاکمیت چه نقش و جایگاهی در انشعاب داشت و اختلافات بر سر این موضوع از کی و کجا آغاز شد؟
آیا بلافاصله بعد از قیام (و حوادث گردستان، گنبد و نامه به بزرگان) شروع شده، یا آنطور که یکی از مصاحبه شوندگان عنوان کرده است بعد از پلنوم واز کار ۲۵ آبان ۵۸.

قبل از اینکه به سئوالات پاسخ دهم لازم میدانم که به چند نکته اشاره کنم. بنظر من مسئله شکل گیری دو جریان «اقلیت» و «اکثریت» در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در ۱۳۵۹ هیچ نقطه مهم و ناروشنی ندارد و به لحاظ تاریخی نیز حقانیت اقلیت و مواضع آن به اثبات رسیده است. یعنی پس از گذشت ۱۸ سال از این انشعاب دیگر هیچ انسان انقلابی و یا وجدانی تردید ندارد که اقلیت به عنوان نماینده یک خط مشی انقلابی و مدافع منافع و خواستههای کارگران و زحمتکشان رودر روی ارتجاع طبقاتی و مذهبی ایستاد و مبارزه اش علیه رژیم جمهوری اسلامی و جناح فرصت طلب و فرفرمیست سازمان بر حق و انقلابی بود و حال آنکه اکثریت به عنوان نماینده خط سازش و تسلیم با ارتجاع سازش کرد، با آن متحد گردید و رودر روی توده مردم و خواستههای آنها قرار گرفت. اما یک مسئله قابل بحث درمورد این انشعاب باقی است که برسر آن نقطه نظرهای متفاوتی وجود دارد و همین نکته نیز هست که تحلیل آن میتواند برای جنبش کارگری و کمونیستی ایران حائز اهمیت جلی باشد و از آن درسهای لازم را بیاموزد. این سئوال هم این است که چرا سازمانی که در دوران رژیم شاه رادیکال ترین سازمان کمونیست و چپ ایران بود و پیگیرانه علیه رژیم شاه مبارزه کرد، در مدت کوتاهی پس از سقوط رژیم شاه به چنان مرحله ای سقوط کرد که اکثریت بسیار عظیمی از نیروهای آن به سازش با ارتجاع روی آوردند و راه ارتداد در پیش گرفتند. در مصاحبه با نشریه اتحاد کار من در خلال بحث هایم کوشیدم که اساساً به این مسئله بپردازم و نشان دهم که علت این امر اربابید در اشکالات جدی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی سازمان ما در آن مقطع جستجو کرد. سازمان ما حامل گرایشات و مواضع عموم خلقی در دوران قبل از قیام بود. این دیدگاه در دوران پس از قیام در شرایطی که سازمان فاقد یک برنامه ملون و مشخص بود، فاقد تاکتیکهای منسجم پرولتری بود، فاقد یک تشکیلات با حلوخلود صریح و روشن و یک سیستم منسجم مبتنی بر اصل سائترالیسم دمکراتیک بود، فاقد کادرهای کاملاً آگاه و یا تجربه بود، فاقد یک رهبری برگزیده توانا، آگاه، مبارز و مجرب بود، به درجه یک اپورتونیسم تام و تمام تکامل یافت و تاثیرات مخرب خود را بر تمام موجودیت سازمان برجای نهاد. در آغاز تبدیل شد به سازمانی که همه باصطلاح سوسیالیستها را از هر نوع آن در بر می گرفت. تبدیل شد ظاهراً به یک جبهه کارگری که همه گرایشات درون جنبش

← آشکار می‌گردد. در اینجا منظور من این نیست که بگویم از همین جا کشمکش با مرکزیت آغاز شده بود، منظوری نشان دادن اختلاف بر سر ماهیت حاکمیت و شیوه برخورد به آن است. به سرمقاله اولین شماره کار که من آن را نوشته ام نگاه کنیم. در این سرمقاله دو نکته جلب نظر میکند نخست تاکید میشود که برغم نقشی که طبقه کارگر در جریان انقلاب ایفا نمود نتوانست قدرت را قبضه کند و علت آنرا ضعف تشکیلات و آگاهی طبقه کارگر میدانند و وظیفه نشریه را اساسا انجام این دو وظیفه یعنی متشکل ساختن و آگاه نمودن طبقه کارگر قرار میدهد. همین جا عجالتا باید بگویم که خود این مقاله و موضع گیری های آن خلاف ادعای اکثریتی هاست که ادعا میکنند گویا مسئله ما مبارزه چریکی بوده است، نکته دیگری که در همین سرمقاله بر آن تاکید میشود، این است که کارگران باید هوشیار باشند («هرچند رژیم سلطنتی سرنگون شده، اما هنوز خیلی چیزها دست نخورده باقی مانده است») به تیتراهای مقالات همین شماره نگاه کنید («آیا سیاست وزیر جلید کار ادامه سیاست وزیران گذشته نیست؟») و یا مقاله دیگر («آیا کارگران باید یکبار دیگر انقلاب کنند؟»)

برغم این که تازه یک ماه از قیام گذشته است و هنوز بی تردید متجاوز از ۹۰ درصد مردم به خمینی متوهم هستند، برخورد ما صریح تر از این نمیتوانست با حاکمیت باشد. تا آنجا که من میدانم هیچیک از رفقای تحریریه در آن مقطع در ماهیت ارتجاعی حکومت تردید نداشتند. بهر حال برخورد ما هنوز با حاکمیت کلی است یعنی برغم اینکه حاکمیت را ضد انقلابی میدانیم و از همان نخستین شماره نشریه کار افشاء پیگیرانه ماهیت آنرا در دستور کار قرار دادیم، معهذنا هنوز تحلیل مشخصی نداشتیم، کمی بعد رفیق حیدر ارزیابی خود را از حاکمیت به عنوان ارکان سازش ارائه داد که مجموعا مورد تأیید بود و حاکمیت را در کلیت اش ضد انقلابی ارزیابی میکرد. این بحث هم مدتها قبل از پلنوم و در جلسات وسیعی که برای بحث در مورد حاکمیت سازماندهی شد، مطرح گردید و نه پس از پلنوم. بهر حال این نظر تحریریه نشریه کار بود. در مقابل، برغم این که در آن مقطع مرکزیت یک دست نبود، اما نظر غالب در آن، نظرات فرخ نگهدار و مواضع مطرح شده در نامه سرگشاده به بازرگان بود که نخست با جناح با اصطلاح لیبرال حکومت لاس میزد و از آن حمایت میکرد و اندکی بعد که بی سروصدا مواضع حزب توده را پذیرفتند، از جناح با اصطلاح ضد امپریالیست حکومت حمایت کردند و سپس با آن متحد شدند.

به اسناد دیگر مراجعه کنیم. تا جایی که یادم هست، تحریریه نشریه کار، پیش از پلنوم، دو نوشته خطاب به رفقای تشکیلات تهیه کرد و در اختیار مرکزیت قرار داد. بحث ما در این نوشته ها تاکید بر این مسئله بود که حاکمیت ضد انقلابی مدام دست به تعرض میزند، اما در حالیکه کارگران و زحمتکشان و ملیتهای تحت ستم در برابر این تعرضات مقاومت میکنند، سازمان ما از مداخله فعال در امور باز مانده و روز به روز در حران درونی فرو میرود. در این نوشته ها بحث بر سر اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه، رشد تضادها و نارضایتی، بحران جامعه و بحران سازمان و وظائف و راه حل های ما در این زمینه ها بود، و نه آنطور که اکثریتی ها ادعا میکنند، بر سر اختلافات مربوط به گذشته سازمان. در نامه تیرماه ۵۸ هیئت تحریریه از جمله چنین آمده بود: «هر روزی که میگذرد نارضایتی مردم اوج میگیرد، مبارزه کارگران ابعاد تازه ای پیدا میکند و می بینیم که اعتصابات در کارخانه ها گسترش یافته است» سپس با اشاره به عدم تحقق خواسته های مردم و رشد درگیریها و تضادهای درونی حاکمیت نتیجه گیری میکنیم: «که در چنین شرایطی بی توجهی به خواست های توده ها و عدم شرکت در مبارزه آنها بمنزله هموار کردن راه برای تثبیت حاکمیت و استیلائی ضد انقلاب است» این نوشته آشکارا مسائل مورد اختلاف را نشان میدهد. این نامه نشان میدهد که نگرانی ما در آن مقطع یعنی ۵ ماه پس از قیام، «تثبیت حاکمیت و استیلائی ضد انقلاب است»، مدتی بعد همین مسائل رادرنوشته دیگری مفصل تر مطرح کردیم. اینجا می بینیم که در تیر ماه یعنی سه ماه پیش از پلنوم مسئله اصلی مورد اختلاف حاکمیت است. در عین حال خود این واقعیت که اختلافاتی در مورد گنبد و کردستان وجود داشت، از کجا ناشی میشد؟ آیا جز این است که از دو تحلیل متفاوت از ماهیت حاکمیت و شیوه برخورد به آن ناشی میشد؟ ما در مسئله گنبد و کردستان از سازماندهی مقاومت توده ای حتی در شکل مسلحانه آن در برابر تعرضات مسلحانه رژیم جمهوری اسلامی دفاع میکردیم و می گفتیم که باید رسما و علنا در این مبارزه شرکت داشت. در حالیکه جناح اپورتونیست سازمان از آن رو از کنار کشیدن سازمان از این مناطق دفاع میکرد که تحلیل و نگرش دیگری نسبت به حاکمیت داشت. بنابراین پر واضح است که اختلاف بر سر حاکمیت از همان فردای سرنگونی رژیم

شاه و کسب قدرت توسط دارو دسته خمینی و متحین او، وجود داشت، روز بروز این اختلاف تشدید شد و بعد از پلنوم به اوج خود رسید. این مسئله، یعنی ماهیت و شیوه برخورد به آن مسئله محوری مورد اختلاف بود که به اشباع انجامید. البته بعد از پلنوم اختلافات دیگری هم بر این اختلاف افزوده شد که همزیستی دو گرایش را غیر ممکن می ساخت. جناح اکثریت بنحو روز افزونی به حزب توده و مواضع آن نزدیک شد، مواضعی را که سالها سازمان ما با آنها مرز بندی داشت با پذیرش تره های ریبویزیونیستی خروشچف از جمله راه رشد غیر سرمایه داری زیر پا نهاد. در واقع این مواضع را هم قبل از اشباع بی سروصدا پذیرفتند و پس از اشباع به آنها رسمیت دادند.

۲ - نحوه برخورد به گذشته سازمان چه نقشی در اشباع داشت؟ بعد از قیام در میان رفقای اقلیت آیا کسی بود که هنوز از مشی چریکی دفاع کند و یا هیچ ایراد و انتقادی به این مشی نداشته باشد؟

اگر منظور از نحوه برخورد به گذشته سازمان این باشد که آیا تأیید یا رد مبارزه سازمان در گذشته نقشی در جریان اشباع داشت، پاسخ من منفی است. اشباع بر سر گذشته سازمان و مشی چریکی نمیتوانست شکل بگیرد، چرا که جریان اقلیت در این زمینه حداقل تا تلویح نوشته دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه، نظر واحدی نداشت. مهم تر از آن کسی اعتقاد نداشت که باید در دوران بعد از قیام هم همان مشی را ادامه داد. اما منکر نمیشوم که شیوه برخورد به گذشته، تأثیر خود را بر تشدید اختلافات و وخامت مناسبات در سازمان برجای گذاشت. چون بحث مربوط به گذشته سازمان و تمام آن از جانب یک جریان تنها به رد یا پذیرش مشی چریکی در گذشته محدود نمیشد، بلکه خط بطلانی بر تمام مبارزات سازمان میکشید، برای ما این شیوه برخورد قابل قبول نبود. بویژه که این نفی کامل و مطلق از جانب کسانی صورت میگرفت که میکوشیدند مواضع حزب توده و ریبویزیونیسم خروشچفی را بعنوان خط اصولی در سازمان جا بینانند. معهذنا برغم این که ما این شیوه برخورد را قبول نداشتیم و معتقد بودیم که برخورد با گذشته سازمان باید یک نفی دیالکتیکی باشد، جنبه های مثبت مبارزاتی و اعتقادی سازمان حفظ شود و جواب منفی آن نفی گردد تا سازمان بتواند به درجه عالی تری ارتقاء و تکامل یابد. معهذنا کسی بر سر این مسئله در میان اقلیت حاضر به اشباع نبود و اصلا چنین بحثی هیچگاه مطرح نشد. اما بالعکس معتقدم که جریان اکثریت تلاش کرد که از طریق این مسئله مورد اختلاف، جناح انقلابی سازمان یعنی اقلیت را که هم در برخورد به مسئله حاکمیت و هم مواضع حزب توده و ریبویزیونیسم بین المللی، مانعی بر سر راه پیشبرد مواضع آن بود تصفیه کند. این هم در جریان پلنوم و پس از آن کاملا مشخص شد. اما در مورد بخش دیگر این سؤال باید بگویم که من از میان رفقای اقلیت در آن دوران کسی را سراغ ندارم که هیچ انتقادی به گذشته نداشت. البته تعداد بسیار بسیار اندکی بودند که همچنان به موضع رفیق بیژن در مورد نقش محوری مبارزه مسلحانه معتقد بودند. با قطعیت نمی گویم، اما فکر میکنم که رفیق شهید محسن شانه چی این نظر را داشت.

بهر حال تعداد این رفقا آنقدر کم بود که من بخاطر نمی آورم رفیقی از زاویه دفاع از گذشته سازمان و مشی چریکی جزوه دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه را که بیانگر مواضع اقلیت در برخورد به گذشته بود رد کند. درکنگره اول سازمان نیز این نوشته با اکثریت بسیار بالائی، به عنوان نظر اقلیت در مورد برخورد به گذشته تصویب شد. این نوشته نیز در سطح جنبش انتشار بیرونی یافته و هرکس که آن را خوانده باشد میدانند که موضع اقلیت در این نوشته در برخورد به مشی چریکی و تاکتیک مسلحانه و دیگر مسائل چیست؟ در این نوشته نقش محوری تاکتیک مسلحانه تا تثبیت سازمان در سطح جنبش پذیرفته میشود و پس از آن یعنی از حوالی سال ۵۳، اتخاذ این تاکتیک نادرست ارزیابی شده است. یعنی از این پس سازمان میبایستی تمام نیروی خود را در میان کارگران متمرکز سازد. با کار سیاسی به مبارزه خود ادامه دهد و از تاکتیک مسلحانه صرفا به عنوان یک تاکتیک فرعی که اگر کاربردش ضروری شد، استفاده کند که این هم دیگر نه مشی چریکی بود و نه تاکتیک محوری. در اینجا که بحث از جزوه دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه (قهر) به میان آمد، لازم میدانم اشاره کنم که برخلاف ادعای مصطفی ملنی در مصاحبه با نشریه اتحاد کار که مطرح کرده بود، توکل آن را نوشت حقیقت ندارد. وی بدون اطلاع از این مسئله، اظهار نظر کرده است. در آن مقطع، کارما

سازمان رانفی کردند. اینان به جمع کسانی پیوستند که اصولاً از همان هنگام که هنوز رفیق جزئی زنده بود با سازمان و جمع زندان یعنی کمون بزرگ مخالفتهایی داشتند و اینان یک جنگ تبلیغاتی وسیعی را علیه سازمان در زندان برپا نهادند. در راس کسانی که در این سالها مواضع سازمان را رد کردند تعدادی از اعضا گروه فلسطین بودند که بعداً تعدادی از افراد گروه ستاره سرخ و برخی از نیروهای سازمان به آنها پیوستند. اینان در مقایسه با نیروهای طرفدار سازمان، اقلیتی محدود را تشکیل میدادند و عمدتاً در زندان اوین بودند. بعد از آزادی از زندان، راه کارگر را تشکیل دادند. در سازمان هم در آن سالها یک گروه محدود «توده ای» شکل گرفت که بعداً به حزب توده پیوستند. با تمام این اوصاف، هنوز اکثریت نیروها برغم برخی انتقادات که به سازمان داشتند، چارچوب مواضع سازمان را حفظ کردند. منتها با اعتلاء جنبش توده ای، جهت گیری فعالیت سیاسی و کار توده ای بیشتر شد. دو نوشته، درباره وظائف اساسی و نیاز هم در باره وظائف اساسی این رانشان میداد. معهداً نه در سازمان و نه در میان طیف نیروهای سازمان در زندان بحثی از رد تمام مواضع سازمان و از جمله خط مشی مسلحانه و نظرات رفیق جزئی در میان نبود. حتی اندکی پس از قیام که دیگر عملاً مبارزه چریکی و بحث محوریت یا غیر محوریت مبارزه مسلحانه موضوعیتی نداشت، و سازمان اساساً درگیر یک مبارزه سیاسی، فعالیت‌های آگاه‌گرانه و تشکیلاتی در کارخانه‌ها و حتی مبارزه مسلحانه توده ای در برخی مناطق نظیر کردستان بود، هنوز بحثی از نقد و یا رد گذشته یعنی نظرات رفیق جزئی در میان نبود، موضع گیری شدید نیروهای سازمان پس از قیام علیه کسانی که در زندان به نفی و تخطئه سازمان و مبارزه و مشی آن دست زده بودند، این حقیقت رانشان میداد. پس از قیام در حالیکه هنوز ستاد سازمان در دانشکده فنی بود، سرکل جمشید طاهری پور که مشی سازمان را در زندان رد کرده بود، پیدا شد. چنان موضع گیری شدیدی در برابر ورود او به سازمان وجود داشت که برغم توجیحات خود او و امثال نگاهار تامدنی در همانجا سرگردان بود و کار مشخصی به وی واگذار نمیشد. در مورد راه کارگر هم وضع بر همین منوال بود. تا آنجائی که به یاد دارم، راه کارگر نه یکبار بلکه دو بار پیشنهاد وحدت با سازمان را داد. مسئله از این قرار بود که آنها پس از این که دیدند سازمان به یک جریان پر قدرت توده ای تبدیل شده است، اندکی متوجه شدند که مبارزه گذشته سازمان آنگونه هم که فکر میکردند، بی جهت نبوده است. لذا پیشنهاد پیوستن به سازمان را دادند. اما برخوردهای گذشته آنها در زندان با سازمان به نحوی خصمانه بود که این پیشنهاد آنها با چنان مخالفت یکپارچه ای از سوی نیروهای تشکیلات روبرو گردید که حتی گرایش راست نیز که در آن مقطع تمایل به پیوستن آنها داشت، نتوانست خط خود را پیش برد. رفقای راه کارگر یکبار دیگر هم این مسئله را مطرح کردند و یک جلسه هم از رهبری سازمان ما و آنها برای بحث در مورد این مسئله تشکیل شد که من نیز در آن جلسه حضور داشتم، اما این بار که جریان اقلیت عملاً شکل گرفته بود، یعنی قبل از پلنوم اساساً جناح راست با پیوستن آنها به سازمان مخالفت کرد.

هدف از طرح این مسائل نیز نشان دادن این حقیقت است که تا مدتی بعد از قیام بحثی از رد گذشته سازمان در میان نبود و تا مقطعی بنظر من اکثریت نیروهای تشکیلات برغم اینکه به گذشته سازمان انتقاد داشتند، اما این گذشته را در مجموع می پذیرفتند. تازه بعد از نوشته شدن جزوه پاسخ به رفیق اشرف دهقانی است که اختلافاتی بروز میکند و آنها هم از زاویه مسائلی که در ارتباط با نظرات رفیق احمد زاده مطرح شده بود، بلکه پرداختن به مسائلی که من غیر مستقیم نفی گذشته سازمان بود و نظر ماهم این بود که پیش از این که مسئله مربوط به گذشته سازمان مورد بحث تشکیلات قرار گیرد، نمی باید موضع گیری شود.

۴ - یکی از مصاحبه شوندگان که از اعضا مرکزیت وقت بوده است، عنوان کرده که مبنای اصلی انشعاب اختلاف سیاسی و اختلاف برسر حاکمیت نبوده است. وی همچنین عنوان کرده است که برخی از رفقای ما یعنی اقلیت، حتی از قبل از پلنوم آنها نه بخاطر اختلافات برسر حاکمیت و تحلیل آن، بلکه برسر نوع برخورد به گذشته سازمان و کار دست ناکتیک مسلحانه، در تدارک انشعاب بوده اند و بطور مشخص از رفیق هادی اسم برده شده است که در تدارک انشعاب بوده و برخی امکانات تسلیحاتی و انتشاراتی را مخفی نموده و از تحویل «پول های سازمان» به مرکزیت خودداری میکردند و حتی عنوان کرده است که نمیخواهد امکانات سازمان بدست اپورتونیست ها بیفتد.

علاوه بر این ادعا شده است که فقط اقلیتی از اقلیت اختلافی با اکثریت بیشتر

در تهیه مواضع اقلیت، یک کار جمعی بود، هر یک از رفا به سهم خود در تلوین این نوشته ها نقش داشتند. شاید بتوان گفت که ایده های اصلی این نوشته را من مطرح کردم و بخش عمده آنرا نیز نوشته ام، اما بطور مشخص تر، بخش استراتژی و تاکتیک بطور عام کار الف - ر بود که من منطبق بر ایده های اصلی نوشته تغییراتی دادم و «بخش تبلیغ و اشکال مختلف آن» کار رفیق شهید منصور اسکندری است.

۳ - در قیام از قیام و ویژه بعد از ضربه بزرگ سال ۵۵ آیا صحبتی از باز بینی انتقادی یشی ناظر بر مبارزه چریکی اعم از نیروهای که در زندان و با بیرون زندان بودند وجود داشته است؟ کم و کیف این قضیه در چه حدود و از چه قرار بوده است و آیا اسناد مکتوبی هم در این زمینه انتشار یافت یا نه ؟

هر سازمان انقلابی زنده و فعال ملو ما باید فعالیت گذشته خود را مورد ارزیابی قرار دهد، به مسائل نوینی که جنبش در برابر آن قرار میدهد پاسخ گوید و با انتقاد از نقاط ضعف خود به پیش حرکت کند.

سازمان ما یک سازمان رزمنده و فعال انقلابی بود، در پروسه حرکت و پیشروی خود مدام با مسائل نوینی روبرو میشد و اشکالات و نقاط ضعف اش در عمل آشکار میشد. لذا الزاماً فشار واقعیت و اعتقاد به یک مبارزه جدی، این سازمان را وامیداشت که با اشکالات کار خود برخورد کند. در سالهای نخستین ویژه کمبود در کار سیاسی و کار توده ای کارگری محسوس بود و دلایل معین تئوریک داشت. رفیق بیژن جزئی مسائل جدیدی را مطرح ساخت و در محدوده ای اشکالات کار سازمان را بر طرف کرد. هر چند که این نظرات اشکالاتی هم داشت، هم در زمینه تاکتیک محوری و هم در طرح نظریه نبرد با دیکتاتوری یا ارزیابی و برخورد با تضاد عمده و اساسی و غیره. معهداً او از یک خط مشی انقلابی دفاع میکرد. بعد از انتقال رفیق از زندان قصر به اوین و ترور وی و دیگر هم رزمانش در فروردین ۵۴، لطمه ای بسیار سنگین به سازمان وارد آمد. قتلان او ضایعه بزرگی نه فقط برای سازمان ما بلکه تمام جنبش کمونیستی ایران بود. تا زمانی که وی زنده بود جریانات راست و فرصت طلب امکان خود نمائی و منحرف ساختن سازمان را نداشتند. در زندان کسی از نظر سطح معلومات و آگاهی مارکسیستی، بینش سیاسی، قدرت تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی، تجربه و توان تشکیلاتی به پایه او نمیرسید. لذا نه در زندان و نه در خارج از زندان کسی توان ارائه نظراتی در مقابل او و یا زیر سؤال بردن سازمان را نداشت. اما پس از وی، گرایش راست در سازمان و در زندان امکان خود نمائی پیدا کرد و پس از ضربه سنگین سال ۵۵ به سازمان که همراه با یکرشته نوسان و تردید در برخی از نیروها بود، این جریان راست تقویت گردید. تا جائی که من در زندان شاهد بودم، پس از این ضربه تردید نسبت به خط مشی سازمان افزایش یافت. در همین ایام کتبی از انتشارات پروگرس به درون زندان آمد که دقیقاً نام آن را باخاطر نامم، اما این کتاب در مجموع در رد مواضع و نظرات جنبش های چریکی بود. و مسائل مربوط به موقعیت انقلابی، رابطه توده و پیشاهنگ، مسئله حزب، تاکتیک های مسلحانه، کار توده ای و غیره در آن مورد بحث قرار گرفته بود. این نوشته آکادمیسیین های شوروی در عین حال که مسائل درستی را هم مطرح میکردند، اما آغشته به رویزیونیسم بود. گروهی از طریق این کتاب به مواضع جدیدی در مورد مسئله قهر، توده و پیشاهنگ و غیره رسیدند و مشی سازمان و بطور کلی مبارزه آن را رد کردند. گویا با این کتاب به کشفیات جدیدی نائل آمده بودند و گویا اولین بار بود که با مسائل مطرح شده در این کتاب روبرو میشدند. اما چرا این مسائل تازگی داشت؟ حقیقت امر این بود که هر چه نسل اول فدائیان یعنی بنیانگذاران سازمان، افرادی فوق العاده آگاه به مارکسیسم و مسائل مشخص جامعه ایران بودند و در جریان یک بحث و مجادله تئوریک وسیع، خط مشی اولیه سازمان را تلویین نمودند، نسل های بعدی فدائیان از ضعف آگاهی و شناخت رنج میبردند. به همین جهت هم من در بالا این همه در مورد نقش فردی رفیق جزئی سخن گفتم. لذا بسیاری از رفقائی که بنحوی فعالیتشان در زندان یا بیرون از زندان در ارتباط با سازمان بود، نه تنها به علت دیکتاتوری و اختناق امکان دسترسی به آثار مارکس، لنگس و ولین را نداشتند، بلکه خیلی ها حتی آثار سازمان را نیز مطالعه نکرده بودند. بنابراین مسائل مطرح شده در این کتاب برای آنها تازگی داشت. نیروهای سازمان که اغلب بین ۲۰ و ۲۵ سال داشتند، بنا به خصلت رزمنده سازمان به آن پیوسته بودند و دیدیهای است، هنگامی که ضریات پی در پی سازمان را تضعیف نمود، چشم انداز آنها نیز محدود شد و بعلمت عدم شناخت و آگاهی لازم خیلی ها دچار تزلزل شدند و برخی تمام گذشته و مبارزه

پیام نوروزی مشترک

مردم ایران!

سال کهنه جای خود رایه سال تازه میبهد. بهار، طراوت و شادابی را به طبیعت باز میگرداند و نبض حیات، دوباره میزند.

تغییر در زندگی شما، هرچند به دست طبیعت نیست و به دست خود شماست، اما چرخش طبیعت، الهام بخش است. در سالی که میگذرد، شما پا به میلان گذاشتید و گفتید که ولایت فقیه نمیخواهید؛ آزادی و زندگی و خوشبختی میخواهید. اما فقط رئیس جمهور عوض شد و چیزی تغییر نکرد. همان بساط بر سر پاست و بر شما همان نظام ارتجاعی و سپاه حکومت میکند که میکرد. می بینید که برای کمترین تغییر در زندگی تان بیش از « نه » گفتن به ولایت فقیه و بیش از تعویض رئیس جمهور لازم است. و دیدید که حتی همین تعویض کوچک، جز به نیروی عظیم شما میسر نمی بود. پس برای تغییرات بزرگ، برای برچیدن بساط این رژیم دوزخی، و برای آوردن بهار و شادابی و طراوت به زندگی خود، آستین ها رابالا بزنید!

عیدتان مبارک باد!

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اسفند ۱۳۷۶

از زاویه تحلیل حاکمیت بوده و اکثریت نیروی اقلیت به این (گرایش افراطی) تعلق داشته اند که مسئله شان در حال انشعاب بوده است؟ نظر شما در این موارد چیست؟

پاسخ این سوال را هم فکر میکنم در سوالات بالا داده ام، اما مختصرا اشاره میکنم که این ادعای اکثریتی ها با عقل سلیم هم جور در نمی آید. چطور ممکن است که در درون «اقلیت»، اکثریتی از زاویه اعتقاد به مشی چریکی گذشته قبل از پلنوم در تدارک انشعاب بوده اند و بعد هم انشعاب کرده اند، اما بعد از انشعاب کسی پیدا نشد که از مشی چریکی دفاع کند و خواهان پیشبرد آن در سازمان ما باشد. بر این ادعا نام دیگری جز بی پایه نمیتوان نهاد. قبلا اشاره کردم که جریان اقلیت سازمان در همان سال ۵۹ جزوه ای نوشت تحت عنوان دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه، مواضع اقلیت در آنجا مفصلا در مورد گذشته توضیح داده شده است و انتشار علنی هم یافته است. اگر کسی در مورد نظر سازمان ما حرفی دارد باید با رجوع به آن نوشته حرف بزند. این را هم همگان میدانند که پس از انشعاب، کسانی در صفوف اقلیت به مبارزه خود ادامه دادند، که گذشته سازمان را به هیچوجه قبول نداشتند. در معیار های عضوگیری ما پس از انشعاب هم بحثی از این موضوع نیست. پس معلوم نیست که این آقایان بر چه اساسی حرف میزنند.

مسئله دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که ما در اواخر سال ۵۹ و اوائل ۶۰ با رشد و گسترش بحران سیاسی، با مسئله احتمال وقوع یک قیام دیگر روبرو شدیم. تاکتیکها و شعارهایی که ما در دستور کار قرار دادیم، دیگر تاکتیکها و شعارهای گذشته نبود. ما مسئله اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه را مطرح کردیم. ما مسئله کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب را مطرح کردیم، ما کمیته های محلات را مطرح کردیم. ما مسئله تدارک سیاسی و نظامی قیام را مطرح کردیم. نمیدانم این اکثریت مدافعین مشی چریکی کجا بودند که کسی به این شعارها اعتراضی نکرد. تازه وقتی که در یک مرحله، مسئله عملیات نظامی مطرح شد، ما نه از زاویه مشی چریکی، بلکه از زاویه تدارک نظامی قیام مسلحانه به آن پرداختیم و بر طبق تجربه بلشویکها در روسیه، مسئله سازماندهی جوخه های رزمی را به عنوان جزئی از تدارک نظامی برای یک قیام مسلحانه توده ای مطرح کردیم. پس کاملا روشن است که این ادعای آقای اکثریتی بی مورد، غیر مستند و خودسرانه است. همین فرد، حرفهای بی پایه ای در مورد رفیق هادی هم زده است. حقیقتا من وقتی حرفهای این آقا را خواندم، حیرت کردم از این که این آدم در همان سطح شعور و برخورد ۲۰ سال پیش باقی مانده و تکان نخورده است. به جای پاسخ و انتقاد به آن همه افضاحتی که در راس سازمان و اکثریت بیار آورد، مسئله اش رفیق هادی است و اسلحه و چاقخانه و پول.

رفیق هادی امروز در میان ما نیست که خود پاسخ این آقا را بدهد، لذا من وظیفه خود میدانم که اشاره کنم رفیق هادی یکی از رفقای فعال و مبارز و از کادریهای برجسته نظامی سازمان ما بود که پس از ضربات سال ۵۵ نقش مهمی در بازسازی تشکیلات داشت و از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. در دوران پس از قیام که جریان راست تدریجا در سازمان قدرت گرفت رفیق هادی را از عضویت مرکزیت کنار گذاشتند و او را تبدیل به عضو مشورتی کمیته مرکزی کردند. ظاهرا تا مدتی مسئول تدارکات سازمان بود، اما عملا مسئولت مالی، تدارکاتی و تسلیحاتی را خود مجید و منصور (غبرائی) در دست داشتند و رفیق اسما مسئول تدارکات بود. تدریجا امکاناتی را هم که از گذشته در دست وی بود گرفتند. چرا؟ آیا همانگونه که این جناب اکثریتی مطرح میکند بخاطر این که به مشی چریکی معتقد بود و در تدارک انشعاب بود؟ خیر! گرچه رفیق هادی در مقایسه با رفقای دیگر بیشتر به مواضع گذشته سازمان معتقد بود، اما مواضع تلویحی شده در جزوه دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه را قبول داشت که در آن نقش محوری مبارزه مسلحانه از حوالی سال ۵۳ رد شده است. حتی در کنگره اول سازمان رفیق هادی بود که پیشنهاد تصویب این نوشته را به کنگره ارائه داد. بنا بر این وی نمیتوانست مدافع مشی چریکی پس از قیام باشد. اختلاف رفیق با جناح راست مرکزیت همانند خودما اساسا بر سر مسئله حاکمیت و مواضع ریبویزیونیستی و توده ای آنها بود و همین علت وی را از مرکزیت عملا کنار گذاشتند و مسئولیت تشکیلاتی او را هم عملا گرفتند. بنا بر این چیزی از امکانات سازمان در دست وی باقی نماند بود که بخواهد بدهد یا ندهد. اگر حرفهایی که امروز این آقا میزند واقعیت داشت، چرا یکبار ما در جلسات وسیع مرکزیت که خود رفیق هادی هم بعنوان عضو مشاور کمیته مرکزی حضور داشت، نشنیدیم که کسی بگوید رفیق هادی پول و امکانات تشکیلات را تحویل نمیدهد. اما در مورد مسئله مالی اقلیت پس از انشعاب، من

فقط اشاره میکنم چنان وضع مالی ما وخیم بود که همه نیروهای تشکیلات را موظف ساختیم که حتی از دوستان و آشنایان خود پول قرض بگیرند. ما حتی برخی از برجسته ترین کادریهای سازمان از جمله رفیق شهید اسکندر را بر سر حل این معضل سازمان از دست دادیم. در مورد امکانات تسلیحاتی نیز باید بگویم، که بعد از قیام، آن بخش از سلاح ها که در تهران ماند، بین رفقای توزیع شد که بحسب امکانات شان جاسازی کنند. سلاحی که دست رفیق هادی هم باقی ماند در همین محله بود و قرار نبود که کسی سلاح ها را از جا سازی در بیاورد و تحویل کس دیگری بدهد. در مورد امکانات انتشاراتی هم واقعیت امر این بود که بعد از قیام رفقای هادی، کاظم، خشایار دست به کار ایجاد یک چاپخانه مخفی برای سازمان در زیر زمین یک خانه شدند. ملتها طول کشید تا ساختمان این چاپخانه باتمام رسید و امکانات و دستگاههای چاپ و انتشارات به آنجا منتقل شدند. آماده شدن این چاپخانه مخفی حدودا مصادف شد با نزدیکی های انشعاب و اوج گیری اختلافات. و درست در همین لحظه اکثریت بیاد گرفتن امکانات تسلیحاتی و انتشاراتی از رفقای اقلیت افتاد. در این زمینه اگر امکانی دست کسی از رفقای ما بود، که اغلب چنین نبود، خود آن رفیق تصمیم میگرفت. رفیق هادی هم چاپخانه را تحویل نداد و آنرا موکول به روشن شدن وضعیت تشکیلات نمود. بنظر من هم کار درستی کرد. «اکثریت» چاپخانه مخفی میخواست چه کند؟ آیا جز این بود که آنرا تحویل حزب توده یا جمهوری اسلامی دهد؟ اکثریت اسلحه میخواست چه کند؟ لابد میخواست، سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز سازد. بهر حال واقعیت این بود که از تمام امکانات مالی و تدارکاتی این سازمان عریض و طویل، یک چاپخانه و چند دستگاه افسس کوچک و تعداد بسیار کمی اسلحه نزد اقلیت باقی ماند. به همین علت نیز پس از انشعاب ما چند بار پیشنهاد کردیم که نمایندگانی از جانب ما و آنها بنشینند و امکانات سازمان را بررسی کنند و به نسبت توزیع نمایند. اما حتی جواب ما را ندادند.

ادامه دارد

ستون مباحثات

- * کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون درنشریه کار به ایراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
- * مسائل مطرح شده دراین ستون نظر شخصی نویسنده محسوب میگردد.
- * هر مقاله ای که برای درج دراین ستون ارسال میگردد حد اکثر میتواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا دو صفحه نشریه کار باشد.

مارکسیسم : ایدئولوژی یا علم؟

گذاشت . مارکس هیچگاه پدیده جدیدی را کشف نکرد بلکه با روش مندیهای جدید توانست تحلیل و تئوری جدیدی از پدیده را بیان کند. سرمایه داری کشف جدید مارکس نبود، بلکه کشف هسته حیاتی سرمایه داری، یعنی ارزش اضافی، کشف جدید مارکس بود. علت موفقیت مارکس در این زمینه نیز بر مبنای ایمان او شکل نگرفت بلکه صرفا یافتن روش مندیهای جدیدی برای پژوهشهای اجتماعی بود که ، ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی نامید شدند. وظیفه علمی که لنین در پیش پای خود گذاشت و وی نیز بعنوان پژوهشگران علم به کار مشغول شد، همان یافتن اپلیکاسیون تئوریهای مارکس بود.

ولی هدف من از تمامی این صحبت ها چیست؟ هدف این است که نشان دهم که صحت تحلیلهای مارکسیستی در این است که تحلیل کنند تا چه اندازه میتواند ثابت کند که از شرایط و تحولات اجتماعی درک صحیحی دارد و این تحلیلهای تا چه اندازه میتواند راهگشای معضلات اجتماعی باشد. ولی این سوال هم اکنون پیش می آید که خوب چگونه میتوان ثابت کرد که تحلیل ها راهگشای معضلات است؟ این اثبات هنگامی صورت میگیرد که ما بتوانیم با اتخاذ تاکتیکهای مختلف در یک پروسه تاریخی و در مقاطع مختلف، جنبش توده ای را از لحاظ کمی و کیفی به جلو برده باشیم.

یک تفاوت اساسی دیگر میان علم و ایدئولوژی مارکسیستی در این است که هرکس دیگری از روش ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی یک پدیده اجتماعی را مورد بررسی قرار دهد به نتیجه مشترکی برسد. در یک ایدئولوژی برای اینکه به نتیجه و تحلیل مشترکی رسید باید اعتقاد و ایمان مشترکی داشت. بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی که ایدئولوژی مارکسیستی نداشتند از روش مندی مارکس برای شناخت پدیده های اجتماعی و توضیح آنان استفاده کردند و به نتایج مشترکی رسیدند. هم اکنون روش مندیهای مارکس حتی توسط پژوهشگران طرفداران بورژوازی نیز بعنوان مثال در تحلیل تاریخی مورد استفاده قرار میگیرد بدون آنکه اعتقادی به مارکسیسم داشته باشند. ولی در یک تحلیل ایدئولوژیک می باید فرد اول ایمان بیاورد تا بتواند صحت تحلیل را بپذیرد. همان کاری که بسیاری از نیروهای سیاسی با هزار نقل قول از مارکس سعی میکنند «ایمان» دیگران به مارکسیسم را زیر علامت سوال ببرند. تحلیل های این نیروها ایمانی است تا علمی، اول باید به این سازمان و راهش ایمان داشته باشی تا بتوانی «تحلیل مارکسیستی» را درک کنی. مساله بر سر این نیست که صحت تحلیل را در گذر تاریخ ثابت کنی مساله این است که بتوانی نقل قولی از مارکس پیدا کنی که حرف او را میزند، حتی اگر این نقل قول در مورد مساله کاملا متفاوت و گاه در شرایط کامل متضادی با شرایط موجود گفته شده باشد.

تحلیل های سازمان فدائیان (اقلیت) نشان داده است که تاکنون به خوبی توانسته است شرایط اجتماعی را درک کند و تاکتیک ها و برنامه های مناسب با آن را به مرحله اجرا بگذارد. توانائی این سازمان نه به خاطر «ایمان راسخ» به مارکسیسم و یا پیروی از نقل قولهای مارکسیستی است بلکه از آنروست که روش مندیهای علم مارکسیسم را به درستی به کار میبرد. از اینرو است که فکر میکنم این سازمان وظیفه ای دیگری نیز دارد و آن اعلام مارکسیسم به عنوان علم است و نه ایدئولوژی سازمانی !

سالهای مدیدی است که در جنبش ایران و همچنین در عرصه جهانی بحث در مورد گروههای مارکسیستی و اینکه کلامیک واقعا مارکسیست هستند، تبدیل به بحث روزانه این جنبش ها شده است. هر گروهی سعی میکند با آوردن سخنانی از مارکس ، انگلس و یا لنین ثابت کند که خود او است که از «علم» مارکسیسم برای تحلیل شرایط و وقایع اجتماعی استفاده میکند. گاهی یک جمله از مارکس در مورد یک شرایط خاص در سه نشریه مختلف با تحلیلهای کاملا متفاوت و گاه متضاد از «همان» شرایط جای میگیرد. هرکس سعی میکند در اینکه نظریات مارکس و یا لنین تا چه اندازه درست است و چگونه «هوشمندانه» روابط سرمایه داری را شناسائی کردند و با آوردن نقل قولهای متعدد از این تئوریسین ها دیگران را قانع کند که چقدر به اسلوب مارکسیسم معتقد است.

اینکه چگونه مارکس بعنوان پژوهشگر و بنیان گذار شناخته شده یک علم، تبدیل به رهبر ایدئولوژیکی شد در حوصله این مقاله نیست. هدف اصلی این مقاله این است که چگونه میتوان مشخصه های علمی و ایدئولوژیکی مارکسیسم امروز را از هم مجزا کرد و چرا باید تلاش نمود تا مارکسیسم را بعنوان یک علم به همگان شناساند. شاید بهتر آن باشد که بگوئیم اهداف یک علم فارغ از نام و رشته آن چیست؟

هدف اصلی علم شناخت پدیده است، برای رسیدن به این شناخت میباید این علم وسایلی مهیا نماید تا بتوان به این شناخت دست یافت. پس از آن بر مبنای همین شناخت روابط درونی پدیده و همچنین رابطه پدیده با پدیده های دیگر را مورد بررسی قرار داد و به صورت اصل یا همان تئوری آنرا ثبت نمود. از آنجائی که یک پدیده همیشه به یکسان باقی نمی ماند - حتی اگر تغییرش، تغییر بنیادی و ماهیتی نباشد- این تئوری ها نیز میباید مکررا مورد بررسی قرار گیرد و صحت آنان در زمانهای مختلف به اثبات برسد. آنچه تا بلین جا متوجه میشویم این است که در تمامی این پروسه ها چیزی به اسم اعتقاد و ایمان به صحت، وجود ندارد. در حقیقت این اهداف هستند که یک علم را از ایدئولوژی جدا میکنند. در ایدئولوژی نیازی به اثبات نیست. همچنین کسی به فکر ایجاد تئوری و اثبات صحت این تئوریهای نیز نمی باشد زیرا بنیان گذار ایدئولوژی تئوریهای لازم را گفته است و وظیفه پیروان، اثبات این مساله است که این تئوریهای جوبلگویی تمامی جنبه های این پدیده میباشد و مشاهده تغییرات نیز به گونه ای از میان همان تئوریهای بیرون کشیده میشود.

در جوامعی که بنیادهای تفکر افراد بنا به مصلحت قدرتمندان بر ایمان استوار میشود. روشنفکرانی نیز که در این جوامع رشد میکنند ، حتی پس از « برخورد و رد جلی به ایمانی بودن تفکر» و دست یافتن «به علم» به چاله دیگری به اسم اعتقاد علمی می افتند و این اعتقاد برایشان تبدیل به «ایدئولوژی انسانی» میشود. تحلیل علمی مارکس در مورد گذر سرمایه داری به سوسیالیسم تبدیل به «اعتقاد به رهائی کارگران» میشود و تحلیل علمی از شرایط جای خود را به نقل قولهای اثباتی میدهد.

مارکس همانند هر پژوهشگری با روش مندیهای علمی ثابت نمود که مکانیسم عملکرد سیستم سرمایه داری چگونه است، وی همانند هر پژوهشگری سعی در اثبات غلط و ناقص بودن تئوریهای موجود آن زمان نمود و با تئوریهای خود دیدگاه و روش مندیهای جدیدی را برای نگرش و درک پدیده های اجتماعی بنیان

((ارس))

چهارم ، فوریه ، ۹۸

دولت حامی کافرماست

جمعی از کارگران کارخانه خانه سازی کرمان با ارسال یادداشتی به روزنامه کار و کارگر، نسبت به اقدامات کارفرما در زمینه عدم تحویل بن کارگری به کارگران، عدم پرداخت دیون تامین اجتماعی و عدم پرداخت باموقع دستمزد و مزایای خود، اعتراض کرده اند. قابل ذکر است که کارخانه خانه سازی کرمان از تاریخ تاسیس یعنی ۱۳۵۲ متعلق به وزارت مسکن و شهرسازی بوده است که بعدها به شرکت توسعه صنایع مسکن ایران واگذار میشود که از آن تاریخ بر مشکلات این کارخانه افزوده میشود تا جائیکه اکنون کارفرمای این شرکت که پشتش به حمایت های دولت گرم است، به کارگرانی که نسبت به تضییع حقوق خود اعتراض کرده اند میگوید «به هرکجا که دلتان میخواهد مراجعه و شکایت کنید»



اخباری از ایران

کارگران چیت سازی دارند. اما در واقعیت امر در بسیاری از کارخانه ها وضع بر همین منوال است. از جمله این که کارگران شرکت آیین الکتریک نیز ۶ ماه است که حقوق نگرفته اند و تاکنون کسی به اعتراض آنها پاسخ نداده است.

اخراج ۲۰ کارگر

بیست تن از کارگران «پارچه بافی شهید فرصتیان» شیراز، از کار اخراج شدند. بگفته یکی از کارگران اخراجی این کارخانه، کارگران پارچه بافی فرصتیان چند سالی است که در حالت نگرانی نسبت به آینده خود بسر میبرند، چرا که کارفرما هیچوقت دستمزد کارگران را بموقع پرداخت نمیکند. او میگوید یک ماه تمام کارکن بعد ۴۰ - ۳۰ هزار تومان حقوق رادرسه تا چهار مرحله پرداخت کنند این چه وضعی است؟ کارگر که هفت هشت سر عائله دارد و باید هزینه های سنگین زندگی را متقبل شود با این وضعیت چه کند؟ این کارگر اخراجی در ادامه سخنان خود چنین اضافه میکند به بهانه رکود و کمبود تقنینگی من و همکارانم را اخراج کرده اند، تمام کاسه و کوزه ها را بر سر ما کارگران می شکنند!

کارگران امنیت شغلی ندارند

محبوب دبیر کل خانه کارگر اوضاع جامعه کارگری را بسیار حساس خواند. وی با اشاره به قراردادهای موقت کار، چنین اعتراف کرد که یکی از مسائل بسیار مهم نیروی ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار نفری، امنیت شغلی است. وی با اشاره به قراردادهای موقت، فاش ساخت که در ظرف سه ساله اخیر انعقاد قراردادهای موقت کار در ابعاد وسیعی رایج گشته و کارفرمایان بطور مفرطی از این مسئله سوء استفاده کرده اند. وی گفت که بیش از هزار شرکت خدماتی و بیمه‌نکاری تشکیل شده است که با انعقاد قرارداد با شرکت های دولتی یا خصوصی، حقوق کارگران را پایمال کرده اند و حتی اضافه کرد که شرکتی را می شناسد که فقط یک سوم از مبلغی را که بابت دستمزد کارگران دریافت میدارد، به آنها پرداخت میکند. اعترافات این عنصر و لیسته به رژیم بخوبی این مسئله را نشان میدهد که کارگران ایران در همان حال که به شدت استثمار میشوند و شرکت های مختلف دولتی و خصوصی ودلالی جملگی او رامی چابند، در عین حال از هیچگونه امنیت شغلی ای برخوردار نمی باشند.

انتاع سرمایه داران از پرداخت حقوق کارگران

کارگران شرکت ترازو و یاسکول سازی توزین کرمانشاه، در ۱۷ اسفند اعلام کردند که هنوز حقوق بهمین ماه خود را دریافت نکرده اند. گفتنی است که مسئولین شرکت مربوطه با طرح ادعاهائی از قبیل اینکه شرکت، با مشکلات مالی روبروست و زیان میدهد، حقوق کارگران را پرداخت نمیکند. اعتراض کارگران برای دریافت حقوق معوقه خویش ادامه دارد.

دو هزار کارگر در معرض اخراج و بیکاری

بنابه مطالب انتشار یافته از سوی روزنامه کار و کارگر، کارخانه چیت سازی به شهر ملتی است که دچار رکود شده است و بیش از ۲۰۰۰ تن از کارگران این کارخانه هم اکنون در معرض اخراج و بیکاری قرار دارند. این کارخانه که سابقا تحت پوشش بنیاد مستضعفان قرار داشت در سال ۷۳ و به نازلی به بخش خصوصی واگذار شده است. تشدید فشار بر کارگران، اخراج و بیکارسازی آنها اگر چه مشخصه عمومی واحدهای تولیدی است، معهذ این پدیده در آن دسته از کارخانه ها و واحدهای تولیدی که به بخش خصوصی واگذار شده است بسیار بارزتر است.

اعتراض کارگران چیت سازی به شهر

در نیمه دوم اسفند ماه کارگران شرکت چیت سازی به شهر در ادامه اعتراضات خود به مدت چند ساعت جاده اصلی سازی به گرگان را مسدود نمودند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. کارگران پس از آنکه چندین ساعت در برابر فرمانداری تحصن کردند و کسی به خواست آنها توجهی نکرد، به تاکتیک مسدود کردن جاده متوسل شدند. کارگران این واحد تولیدی خواهان پرداخت چندین ماه حقوق معوقه و عیدی خود هستند. کار و کارگر، روزنامه وابسته به حکومت اعلام کرد که کارگران کارخانه نتو پان به شهر نیز وضعیتی مشابه

حزب اسلامی کار

حسین صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور، طی سخنانی در جمع باصطلاح نمایندگان کارگری واحدهای تولیدی آذربایجان از تشکیل قریب الوقوع حزبی بنام «حزب اسلامی کار» خبر داد. وی در توضیح این حزب دست ساز رژیم چنین عنوان کرد که «این حزب مسائل سیاسی کارگران را پی گیری خواهد کرد و خانه کارگر هم مسائل صنفی کارگری را دنبال خواهد کرد» وی «حزب اسلامی کار» و خانه کارگر را مکمل یکدیگر خواند و از کارگران خواست که به عضویت این حزب در آیند.

یک ماه عیدی را کارفرما بالا کشید

کارگر یک شرکت خصوصی بنام مراد خانی طی ارسال نامه ای به کار و کارگر نسبت به میزان پرداخت عیدی اعتراض کرد. او در یادداشت خود از جمله چنین نوشت «بر اساس اعلام قانونی مقرر شده، به کارگران دو ماه حقوق تعلق میگیرد ولی شرکت تنها یک ماه حقوق را بعنوان عیدی پرداخت کرده است و کسی هم حق اعتراض ندارد» بدین ترتیب کارفرما نه فقط بطور آشکار و در جلو چشم همگان یکماه حقوق کارگران را بالا کشیده است، بلکه همچنین نشان داده است که برای این قبیل تصمیمات و قوانین دولتی به چه میزان ارزش و اعتبار قائل است!

انتشار اوراق قرضه

از دوم اسفند ماه ۷۶، ۲۲۵۰ میلیارد ریال اوراق مشارکت (بخوان اوراق قرضه) با سود ۲۰ درصد به معرض فروش گذاشته شد. رئیس کل بانک مرکزی در توضیح این اقدام تصریح کرد که این مسائل برای جبران کسری بودجه صورت گرفته است و در آینده با زهم دولت به چنین اقدامی دست خواهد زد!

احضار به دادگاه به جرم «چاپ صور قبیحه»

مدیر مسئول هفته نامه «فکور» با انتشار اطلاعیه ای نسبت به چاپ تصاویر هسمر و زنان شاکلی از کلیتن رئیس جمهور آمریکا در شماره ۳۷ این هفته نامه، عذرخواهی کرد. وی توضیح داده است که از آنجا که «شبهه شرعی بر موضوع متصور بود»، به کمک مدیر کل مطبوعات داخلی، نسخه های توزیع شده این هفته نامه بلافاصله جمع آوری شده و «فرد خاطی تنبیه شده است». معهذ برغم این عذرخواهی ها، به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سپس به دادگاه احضار میشود و در دادگاه به اتهام «چاپ صور قبیحه» محکوم میشود و سرانجام پس از اظهار ندامت در محضر دادگاه، ظاهرا در مجازات وی تخفیف داده میشود!



راس آنها آقای فرانسوا پینو حکمرانی میکند. در حالیکه ثروت شخصی او برابر با ۱۵ میلیارد فرانک برآورد شده و در حالیکه این شرکت در سال ۱۹۹۷ سود خالصی برابر با ۲ میلیارد و ۸۵۰ میلیون فرانک داشته است، آقای پینو در سال جاری حتی یک فرانک هم ((مالیات بر ثروتهای بزرگ)) نپرداخته است. کارگران در واقع به سیستم مالیاتی که به اشخاصی چون پینو اجازه نپرداختن این مالیات را میدهد معترضند. چگونه پینو و سرمایه دارانی شبیه او از پرداخت چنین مالیاتی شانه خالی می کنند؟ در مورد پینو قضیه به این شکل بوده است که او از ثروت شخصی خود مبلغی برابر با ۱۴۰ میلیون فرانک را کم کرده و سهام شرکت های خودش را بعنوان ((بزار کار)) باز خرید نموده و این چنین از پرداخت ۲ میلیون فرانک مالیاتی که می بایستی می پرداخته معاف شده است! روی پلاکاردهای کارگران معترض جملات زیر به چشم می خورد: «برای حقوق، علیه بیکاری و نابرابری و تبعیض، ثروتها را تقسیم کنیم» و «آنانی که از پول مردم استفاده کرده اند باید آن را پس دهند»

* روز ۲۰ مارس بیش از ۷۰ درصد کارگران پانزانی - سورن (کنسرو و مواد غذایی) به دعوت سندیکاهای خود، ت. ژ. ت. ، ت. اف. د. ت. و اف. او. دست به اعتصاب و تظاهرات در شهر لیون زدند. کارفرمایان قصد دارند ۳۵۰ شغل از ۱۷۰۴ پست این شرکت را حذف کرده و فقط ۱۴۰ شغل ایجاد کنند. کارگران میگویند این تعداد نمیتواند پاسخگوی نیازهای کارخانه باشد. در واقع این تصمیمات بیامد فروش پانزانی - سورن توسط صاحب قبلی، گروه دانون می باشند. کارگران در پایان اعتصاب یکروزه خود اخطار دادند که اگر کارفرمایان جدید به مطالبات آنان پاسخ ندهند به مبارزات خود ادامه خواهند داد.

* اعتراضات و اعتصاب ۱۰۰۰ کارگر بنده سازی اتومبیل او. ت. ژ. در همبستگی با یکی از رفقای سندیکالیست خود که اخراج شده بود به نتیجه رسید و او به کار خود بازگشت. کارگران از فرصت بدست آمده استفاده کرده و خواستار آن شدند که کارگرانی که بیش از پنجاه سال سن دارند پیش از موعد بازنشسته شوند، چرا که کارخانه او. ت. ژ. ت. که در شهر ژن ویلیه قرار دارد تا پایان سال ۲۰۰۰ کاملاً بسته خواهد شد. کارگران همچنین از کارفرمایان میخواستند که آن دسته از کارگران را که پیش از موعد بازنشسته نمی شوند در واحدهای تولیدی دیگر به کار گمارند.

* موج تازه ای از اعتراضات بیکاران، در فرانسه شکل گرفته است. از روز ۲۳ مارس اشغال دفترهای بیکاری و تظاهرات گوناگون در شهرهای پاریس، ارس، بردو، سن بریو، مولوز، بزیه، نیم، لومان، لیموز، پواتیه، اش، تولوز، کلرمون فران، ویلزویف و غیره از سر گرفته شد، در برخی نقاط نیروهای پلیس به بیکاران حمله بردند و آنان را بیرون کردند. تشکلهای بیکاران خواستار شرکت در مذاکرات بیمه های بیکاری و حق تصمیم گیری مستقیم در امور مربوط به خود هستند.

اعتصاب یکروزه زدند. کارگران خشمگین در چند شهر این کشور به راه پیمائی پرداخته و خواهان توقف فوری اقدامات دولت برای هموار کردن عضویت این کشور در اتحادیه کشورهای اروپا EU شدند. در ورشو کارگران در مقابل ساختمان وزارت دارائی این کشور تجمع کرده و با آتش زدن پرچم اتحادیه اروپا، خواستار توقف خصوصی سازیها شدند.

آمریکا: در اعتراض به تزییقات جدید مقامات زندان SCI Greene در ایالت پنسیلوانیا، مومیا ابو جمال و ۱۱۰ زندانی دیگر ((راهروی مرگ)) دست به یک اعتصاب غذای نامحدود زدند. مومیا ابو جمال یکی از فعالین سیاسی آمریکاست که تنها به جرم پیشینه سیاسی خود به اتهام ساختگی شلیک به سمت یک مامور پلیس به اعدام محکوم شده و اکنون چندین سال است که در ((راهروی مرگ)) در انتظار اجرای حکم به سر میبرد. در سالهای اخیر کارزار وسیعی در اغلب کشورهای جهان برای آزادی وی به راه افتاده است. از جمله میتوان به اقدامات اتحادیه سراسری کارگران آفریقای جنوبی Cosatu اشاره نمود که در نامه اعتراضی خود به فرماندار ایالت پنسیلوانیا خواهان آزادی بی قید و شرط این مبارز سیاهپوست شده و از وی دعوت نموده اند که به آفریقای جنوبی مهاجرت نماید.

دانمارک: از مدتی پیش مذاکرات مربوط به تجلید قراردادهای دسته جمعی میان اتحادیه کارفرمایان صنعتی DI و شورای سراسری اتحادیه های کارگری دانمارک LO آغاز شده است. محوری ترین خواست کارگران در مذاکرات امسال مبارزه جلی با بیکاری از طریق کاهش ساعات کار هفتگی و افزایش مرخصی سالیانه از ۵ هفته به ۶ هفته است. اما اتحادیه کارفرمایان به بهانه تضعیف قدرت رقابت خود با سرمایه داران دیگر کشورهای جهان به شدت با هرگونه خواست کارگران مخالفت میکند. این در حالی است که به گفته کارگران، سود سرمایه داران در سال گذشته به میزان ۱۱ درصد افزایش یافته و حال آن که هزینه نیروی کار ۶ درصد کاهش یافته است. کارشناسی اتحادیه کارفرمایان در مذاکرات امسال، بالاخره کاسه صبر کارگران را لبریز کرده و روز ۱۳ مارس هزاران نفر از کارگران دانمارک دست از کار کشیدند. این حرکت که بیش از ۸۴ کارخانه و موسسه اقتصادی را به تعطیل کشاند تنها هشدار از سوی کارگران به سرمایه داران این کشور بود. این حرکت اعتراضی در روزهای دیگر نیز ادامه یافته و صدها کارگرا تعطیل کارخانه ها و تجمع در مقابل ساختمان محل مذاکرات، عزم راسخ خود برای دستیابی به خواسته های خود را به نمایش گذاشتند.

فرانسه: صبح روز ۱۸ مارس نزدیک به صد تن از کارگران متشکل در ت. ژ. ت. ، ت. اف. د. ت. و اس. ت. و. و نیز انجمن های حمایت از بی سرپناهان مانند ((به پیش برای حقوق)) و ((حق مسکن)) دفتر مرکزی آرتیمس را بطور سمبلیک به اشغال خود درآوردند. این شرکت، سهامدار اصلی یک سری شرکت است که در

هلند: در اواخر مارس سال جاری، کارگران نظافتچی فیلیس در اعتراض به کاهش ۱۵ درصد از دستمزدها دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون که غالباً زن هستند، ضمن مخالفت با کاهش دستمزدها، خواهان بهبود شرایط کار و ۵ درصد اضافه دستمزد شدند.

اعتصابات کارگری اروپا به روایت آمار

بنابر آمار منتشره از سوی اتحادیه اروپا، ظرف سال ۹۷، میانگین روزهای اعتصابات کارگری در اتحادیه اروپا ۵۴ روز کاری بوده است. از این میان کشورهای اتریش و هلند به ترتیب کمترین روزهای اعتصاب کارگری را شاهد بوده اند. فرانسه، آلمان و اسپانیا در زمره کشورهایی بوده اند که بیشترین اعتصابات در آنها برپا شده است.

کره جنوبی: روز ۱۱ مارس، ۵ نفر نماینده کارگران

مجموع صنعتی Tongil در شهر سئول، دست به یک اعتصاب غذای نامحدود زدند. کارگران این مجتمع نیز در همبستگی با نمایندگان خود روز ۱۳ مارس کار را تعطیل کردند. دلیل این اعتراض کارگران به تعویق افتادن دستمزدها بود. با وخیم شدن وضعیت مالی کشورهای جنوب شرقی آسیا، کارگران این مجتمع نیز در ۲ ماه اخیر دستمزدی دریافت نکرده اند. کارگران اعلام نمودند که در صورت عدم پرداخت به موقع دستمزدها و افزایش امنیت شغلی در این مجتمع دست به یک اعتصاب نامحدود خواهند زد.

ایتالیا: روز ۲۰ مارس، هزاران نفر از کارگران جنوب

ایتالیا در منطقه Campania دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به افزایش روزافزون بیکاری انجام گرفت. بیش از ۲۶ درصد جمعیت فعال این منطقه بیکارند که بالاترین شاخص بیکاری در تمام ایتالیاست.

آرژانتین: روز ۱۹ مارس، شورای سراسری کارگران

آرژانتین گزارشی را منتشر نمود. این گزارش ۵۰۰۰ صفحه ای، شامل ۹ هزار فعال کارگری بود که در طی سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ در این کشور مفقود شده اند. در این گزارش از همکاری میلیون مراکز بزرگ صنعتی با رژیمهای دیکتاتوری نظامی این کشور برای تعقیب و شناسائی فعالین کارگری در این سالها، پرده برداشته شده است. این مراکز بزرگ صنعتی شامل مثلاً کارخانه اتومبیل سازی فورد بوده که در محوطه کارخانه های خود بازداشتگاههای مخصوصی را نیز برای دستگیر شدگان ایجاد کرده بود.

لهستان: روز ۲۴ مارس، هزاران نفر از کارگران لهستان

در اعتراض به سیاستهای دولت این کشور دست به یک

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری (۳۰)

دوران انترناسیونال دوم

کنگره لندن

در ۲۷ ژوئیه ۱۸۹۶ چهارمین کنگره انترناسیونال دوم که آخرین کنگره پیش از ورود به قرن بیستم بود در لندن تشکیل گردید. حدوداً ۷۰۰ نماینده از ۲۲ کشور جهان در این اجلاس بین‌المللی حضور یافتند که البته از این تعداد ۴۰۰ تن عضو هیئت بریتانیایی بودند.

کنگره لندن، کار خود را با بحث بر سر قطعنامه‌های کنگره‌های پیشین در مورد عدم پذیرش آناشیسیتها به اجلاس آغاز نمود. یک روز تمام این بحث به درازا کشید تا بالاخره مواضع و قطعنامه‌های کنگره‌های قبلی پیرامون این مساله تأیید شد و گروهی از آناشیسیتها اخراج شدند. معهداً تعدادی از آناشیسیتها و نیمه آناشیسیتها باقی ماندند. لذا در این کنگره نیز گرایش‌های مختلفی که در درون جنبش کارگری نفوذ داشتند، حضور خود را حفظ نمودند.

در جریان کار کنگره لندن چنین قطعنامه تصویب شد که بیانگر قدرت و نفوذ گرایش‌های مختلف و مشی حاکم بر جنبش کارگری بود. یکی از مهم‌ترین این قطعنامه‌ها، قطعنامه مربوط به اقدام سیاسی بود. هر چند که مساله محوری این قطعنامه موضوع در مورد مساله انتخابات و عمل پارلمانی بود، معهداً روی مسائل دیگر نیز انگشت می‌نهاد. قطعنامه می‌گفت که: «این کنگره، عمل سیاسی را بشماه مبارزه سازمان یافته در تمام اشکال آن، برای کسب قدرت سیاسی، درک می‌کند» و تأکید داشت که «برای برقراری جمهوری سوسیالیستی بین‌المللی، کسب قدرت سیاسی حائز اهمیت اصلی و تعیین‌کننده است» (۱۲) قطعنامه ایضا پیشنهاد می‌کرد که کارگران تمام کشورها، مستقل از احزاب بورژوا، برای حق رای برابر و عمومی، و حل مسائل عمده دولتی و محلی از طریق رفرااندوم مبارزه کنند. کنگره لندن، سیاستهای توسعه طلبانه و استعماری را محکوم نمود. ماهیت این سیاست را نشان داد و شعار حق تعیین سرنوشت برای تمام ملل را پذیرفت. «کنگره اعلام می‌دارد که خواهان حق کامل تمام ملتها به تعیین سرنوشت خود است و با کارگران تمام کشورهای که اکنون تحت یوغ نظامی، ملی و استبداد دیگری رنج می‌کشند، همدردی خود را ابراز می‌دارد. این کنگره از کارگران تمام این کشورها می‌خواهد که به صفوف کارگران آگاه تمام جهان بپیوندند، تا این که مشترکاً برای شکست سرمایه داری بین‌المللی و حصول به اهداف سوسیال دموکراسی بین‌المللی مبارزه کنند» (۱۴) قطعنامه تصریح داشت که «توسعه طلبی استعماری، تنها نام دیگری برای بسط قلمروهای استثمار سرمایه داری در حیطه منافع انحصاری طبقه سرمایه دار است.»

یکی دیگر از مباحث کنگره لندن در مورد شرایط و امکان توافق و سازش با احزاب بورژوائی بود. در اصل این توافق یا سازش پذیرفته شد، اما تأکید گردید که این سازش‌ها «تحت هیچ شرایطی نباید اصول ما و استقلال احزاب سوسیالیست را به مخاطره اندازد.» (۱۵)

بحث مفصلی نیز در مورد مبارزه اقتصادی طبقه کارگر صورت گرفت و قطعنامه ای هم در این مورد تصویب شد. در این قطعنامه برجایگاه پراهمیت اتحادیه‌ها به عنوان سازمانهایی که برای میرم ترین نیازهای کارگران مبارزه می‌کنند و توده کارگر را متشکل می‌سازند و آموزش می‌دهند تأکید شده بود. از اتحادیه‌ها خواسته می‌شد که اقدامات انحصارات را افشاء کنند و می‌گفت اتحادیه‌ها برای این که بتوانند در برابر این اقدامات انحصارات مقاومت کنند، باید متحد باشند. قطعنامه ضمن نشان دادن رابطه و همبستگی مبارزه اقتصادی و سیاسی، بر این نکته تأکید داشت که «طبقه کارگر بدون کسب قدرت سیاسی و اجتماعی کردن وسائل تولید، تنها میتواند این استثمار را تخفیف دهد، اما نمیتواند آن را براندازد.»

این قطعنامه با اشاره به یکرشته مطالبات مشخص کارگری و تأکید بر ۸ ساعت کار روزانه، خاطر نشان می‌ساخت که روز همبستگی بین‌المللی باید ترجیحاً اول ماه مه برگزار شود. که البته این مورد امتیازی به راست بود که از برگزاری روز همبستگی بین‌المللی در اول ماه مه سر باز میزد.

قطعنامه‌هایی نیز در مورد شرایط بهتر کار، ممنوعیت کار کودکان، حمایت از کار نوجوانان و امکانات آموزشی برابر برای همگان، تصویب شد.

در این کنگره نیز راجع به مساله جنگ و موضع در قبال آن بحث شد. تاکتیک جریان‌های آناشیسیت در شرایط بروز یک جنگ، یعنی اعتصاب عمومی رد شد. رد این تاکتیک که جنبه اتئیوانی داشت و نمیتوانست برای مهار سیاست جنگ طلبانه طبقات حاکم کارساز باشد، البته نه از موضعی انقلابی بلکه پورتونستی صورت گرفت. چنین استدلال می‌شد که گویا طبقه کارگر توان این اقدام را ندارد، یا این که غیر عملی است. بهر حال قطعنامه ای که تصویب شد عملتاً تکرار

قطعنامه‌های گذشته در مورد مساله جنگ بود. در این قطعنامه بر تشکیل دادگاههای حل اختلاف به عنوان ابزاری برای جلوگیری از وقوع جنگ تأکید شده بود و نیز گفته می‌شد که اگر این اقدام قرین موفقیت نبود، میباید مساله رفرااندوم را مطرح نمود. همانگونه که مشهود است، در این مورد هیچ اقدام قطعی علیه طبقه سرمایه دار و سرنگونی آن برای پایان بخشیدن به جنگ وجود ندارد. قطعنامه ضمناً خواهان الغاء ارتش‌های دائمی و تسلیح عمومی خلق شده بود.

کنگره لندن در زمینه تشکیلاتی گامی به پیش نهاد. پس از گذشت چند سال از برگزاری نخستین کنگره بین‌المللی سوسیالیست در پاریس، کنگره لندن برای سرو سامان دادن به وضعیت تشکیلاتی انترناسیونال دوم و نقش رهبری کنندگان آن در جنبش بین‌المللی کارگری، قطعنامه ای در مورد مسائل تشکیلاتی تصویب نمود. در این قطعنامه توصیه شده بود که یک بوروی بین‌المللی متشکل از نمایندگان سازمانهای کارگری و سوسیالیست تمام کشورها ایجاد شود. به کمیته موقت متشکل از هیئت‌های منتخب برای پیش برد این امر، دستور داده شد که تا کنگره بعدی طرحی برای این پروژه تهیه نماید تا مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار گیرد.

کنگره لندن، زمان و مکان کنگره بعدی را ۱۸۹۹ در آلمان تعیین نمود معهداً در همین تصمیم گفته شد که چنانچه برگزاری این کنگره در زمان و مکان تعیین شده، امکان‌پذیر نبود، در ۱۹۰۰ در فرانسه برگزار شود.

در اینجا لازم است که به دو واقعه مهمی که در جریان برگزاری این کنگره و در ارتباط با مسائل جنبش کارگری پیش آمد اشاره کنیم. همانگونه که در بالا گفته شد، در کنگره لندن، گروهی از آناشیسیتها از هیئت‌های نمایندگی اخراج شدند و در مباحث و تصمیم‌گیریهای کنگره شرکت نداشتند. اما تعدادی از نمایندگان یا هیئت‌های نمایندگی که دارای گرایش‌های آناشیسیتی و نیمه آناشیسیتی بودند، باقی ماندند. آنها در جریان بحث مربوط به موضوعات قطعنامه اقدام سیاسی قرار داشتند، اما بمحض تصویب این قطعنامه کنگره را ترک کردند و در ۲۹ ژوئیه در تالار سن مارتین گرد آمدند و به پیشنهاد نیو ون هاس هلندی بر تجمع خود نام کنفرانس کمیونستهای انقلابی و آناشیسیتهای کمیونست نهادند.

روی داد مهم دیگر، تشکیل اولین کنفرانس زنان سوسیالیست بود. ۳۰ تن از نمایندگان سوسیالیست زن، در جریان کنگره لندن نخستین کنفرانس خود را تشکیل دادند. در این کنفرانس رابطه جنبش‌های فی‌فی می‌نیستی بورژوا و جنبش‌های زنان پرولتری مورد بحث قرار گرفت و به این نتیجه دست یافت که باید با جنبش‌های فی‌فی می‌نیستی مرزبندی داشت. کنفرانس از احزاب سوسیالیست می‌خواست که فعالیت خود را در میان زنان کارگر تشدید کنند.

در یک ارزیابی کوتاه از چهار کنگره انترناسیونال دوم در پایان قرن نوزدهم، میتوان گفت که این کنگره‌ها نقش مهمی در تقویت همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر و رشد پایه توده‌ای احزاب سوسیالیست ایفا نمودند.

در این کنگره‌ها مطالبات مشخص طبقه کارگر جمع بندی و پرداخت گردیدند. بر طرح و پیشبرد این مطالبات برای بهبود وضع طبقه کارگر، سازماندهی پرولتاریا در جریان مبارزات روزمره و نفوذ توده‌ای احزاب سوسیالیست تأکید گردید. در عین حال در این نخستین کنگره‌ها پیوسته بر این واقعیت نیز تأکید گردید که هر چند مبارزه برای این مطالبات و تحقق آنها ضروریست، معهداً اینها به خودی خود استثمار را بر نمی‌انازند و طبقه کارگر را از شر استثمار نجات نمیدهند، بلکه سرنگونی طبقه سرمایه دار و کسب قدرت سیاسی و دگرگونی‌های بنیادی ضروریست، لذا نباید هدف نهائی را به فراموشی سپرد. با تمام این اوصاف، در عمل، احزاب سوسیالیست خود را به مطالبات فوری و روزمره یعنی رفم و فعالیت‌های سیاسی در چارچوب پارلمانها مشغول کردند و هدف نهائی جنبش طبقه کارگر کمتر مد نظر قرار گرفت. حتی در خود کنگره‌ها نیز کمتر به هدف‌های انقلابی سوسیالیسم پرداخته شد. این وضع دلالت تاریخی و مشخصی داشت. نخست این که هنوز در آن ایام دوران کار آرام و بسیج توده‌ای از طریق فعالیت‌های روزمره و فعالیت قانونی و مسالمت آمیز بود و دوران پرتلاطم انقلابات فرا نرسیده بود. از این رو تصمیمات و فعالیتها در همین محدوده اتخاذ و پیش برده می‌شدند. بحثهای کنگره‌ها روی مطالبات مشخص و وظائف فوری و مشخص متمرکز میشد. ثانیاً- توازن قوای گرایش‌های مختلف درون جنبش کارگری و ترکیب کنگره‌ها تعیین‌کننده مباحث و تصمیمات بود.

انترناسیونال دوم بر خلاف انترناسیونال اول با مشکل چپ افراطی آنارشیست روبرو نبود. اما از همان آغاز با خطر گرایش راست رفرمیست روبرو بود. این گرایش برغم اینکه در این چهار کنگره در اقلیت قرار داشت، معهذاً اقلیتی قوی بود که مادام در این کنگره ها شرکت میکرد تاثیر خود را بهر شکل ممکن بر تصمیمات و قطعنامه ها باقی میگذاشت. اما این فقط یک جنبه مساله بود. جریان مسلط را گرایشی تشکیل میداد که ضمن دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم علمی حامل گرایشات سانتزیستی بود. این گرایش که هنوز یک سانتز متماثل به چپ بود، بر سرمسائل مختلف به راست رفرمیست نیز امتیاز و میدان میداد.

جریان چپ اصولی و کاملاً مارکسیست و انقلابی نیز هنوز خود را از این گرایش تفکیک نکرده بود و بصورت یک جریان مستقل و منسجم نبود. معهذاً برغم برخی انحرافات هنوز در این مرحله چارچوب های اساسی و اصولی سوسیالیسم علمی حفظ شده بود و از ایده دگرگونی نظم موجود از طریق انقلابات اجتماعی دفاع میشد.

جنبش اعتراضی کارگران در آستانه قرن بیستم

در واپسین سالهای قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم باردیگر جنبش کارگری با یکرشته اعتراضات روبرو بود و اعتصابات عمومی و سیاسی بازتاب مرحله ای جدید در رشد و تکامل جنبش بین المللی پرولتری بودند. اگر صرفاً به آمار و ارقامی که از سوی مقامات رسمی کشورهای سرمایه داری در مورد تعداد این اعتصابات و کارگرانی که دست به اعتصاب زده اند رجوع شود در فاصله سالهای ۱۹۰۴ - ۱۸۹۸، کارگران در کشورهای آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، ایالات متحده، روسیه و اطریش مجموعاً در ۴۳۹۰۰ مورد اعتصاب داشتند و ۷/۵ میلیون کارگر در این اعتصابات شرکت کرده بودند. (۱۶) ناگفته روشن است که این آمار تمام واقعیت را منعکس نمی کند و در بهترین حالت کارخانه ها و موسسات بزرگ را شامل میشود.

بر طبق همین آمار در ۱۸۹۶ در بریتانیا، آلمان، فرانسه، بلژیک، روسیه، اطریش، ایالات متحده و ایتالیا ۳۷۲۴ مورد اعتصاب ثبت شده است که ۱۰۶۶ مورد آن مربوط به ایالات متحده است و ۸۰۲ هزار نفر در این اعتصابات شرکت داشتند. در ۱۸۹۹ در همین کشورها تعداد اعتصابات به ۴۰۱۳ مورد افزایش یافت و کارگرانی که در این اعتصابات شرکت داشتند، یک میلیون و ۲۹۷ هزار نفر بودند. در فاصله سالهای ۴ - ۱۹۰۳، کارگران آلمانی در ۲۹۰۰ مورد به شکلهای مختلف جنبش اعتراضی خود را ادامه دادند. در اوائل قرن یعنی در ۱۹۰۲ به تنهایی در ایالات متحده، کارگران در ۳۲۴۰ مورد دست به اعتصاب زدند. (۱۷) و جالب اینجاست که بسیاری از این اعتصابات موفق بودند. برخی از این اعتصابات در مقیاس بین المللی انعکاس گسترده ای داشتند و بویژه از اوائل قرن اعتصاب عمومی به امری متداول تبدیل گردید.

در ۱۸۹۷ اعتصاب ۳۰ هفته ای ماشین کاران بریتانیایی، اعتصاب معدنچیان ولز جنوبی و در آمریکا اعتصاب ۲۰۰۰۰۰ نفره معدنچیان پنسیلوانیا، ویرجینیا و ایالات دیگر که عنوان «قیام خودانگیخته بردگان» بخود گرفت، بوقوع پیوست.

در ۱۸۹۸ مهمترین اعتراض جنبش بین المللی کارگری که انعکاس جهانی یافت، تظاهرات کارگران ایتالیا در سیلیسی با شعار «نان و کار» بود. پلیس به سرکوب کارگران دست زد و به روی آنها آتش گشود. این اقدام وحشیانه پلیس، ناراضیاتی و اعتراض وسیعی را در میان کارگران ایتالیا در پی داشت. در ششم و هفتم ماه مه کارگران میلان و فلورانس نیز دست به تظاهرات خیابانی زدند. پلیس در اینجا نیز به روی کارگران آتش گشود که در نتیجه آن صدها کارگر کشته شدند.

در اطریش - مجارستان در ۱۹۰۰، کارگران معادن با مطالبات ۸ ساعت کار و ۲۰ درصد افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. در ۱۱ مارس همین سال نیز ده هزار کارگر در پشستیبانی از مطالبات معدنچیان، در پراگ دست به تظاهرات زدند.

در ۱۹۰۰، اعتصاب معروف باراندازان فرانسوی به وقوع پیوست. معدنچیان آمریکا بازم در این سال یک اعتصاب گسترده برپا کردند. در خاکف، کارگران دست به تظاهرات زدند و در یوهم و مواردی ۷۰۰۰۰ معدنچی اعتصاب گسترده ای را برپا کردند. در آلمان یکی از مهمترین اعتصابات، اعتصاب کارگران نساجی بود که ۵ ماه به طول انجامید و زنان کارگر نقش اصلی را در این اعتصاب برعهده داشتند. کارگران خواهان کاهش ساعات کار و ۱۰ درصد افزایش دستمزد بودند. کارگران بخشهای مختلف در این ۵ ماه به شکلهای مختلف همبستگی خود را نشان دادند و یک میلیون مارک برای آنها جمع آوری کردند.

رشد تضادهای نظام سرمایه داری و رشد بحرانهای این نظام از اوائل قرن که سرمایه داری بطور قطعی به مرحله انحصار و امپریالیسم گام نهاد، به مبارزات کارگری ابعاد نویی بخشید. طبقه کارگر بیش از پیش با مطالبات سیاسی و مبارزه سیاسی، وارد عرصه دگرگیری های اجتماعی شد. با انتقال کانون بحران به روسیه، طبقه کارگر روسیه به جلو صحنه جنبش بین المللی کارگری رانده شد و ابتکار برپائی اعتصابات عمومی و سیاسی را در

دست گرفت.

در ۱۸۹۸، ۸/۴ درصد از مجموع اعتصابات، در ۱۹۰۰، ۲۰/۷ درصد و در ۱۹۰۳، ۵۳/۲ درصد را اعتصابات سیاسی تشکیل میدادند. (۱۸) در ۱۹۰۱ کارگران کارخانه آیوخن در سن پترزبورگ با طرح یک رشته مطالبات سیاسی دست به اعتصاب زدند. این اعتراض سیاسی از آنجا آغاز شد که ۲۶ تن از کارگران که در مراسم اول ماه مه شرکت کرده بودند، اخراج شدند. در اعتراض به این اخراج تمام ۳۶۰۰ کارگر کارخانه دست از کار کشیدند. خواست کارگران دیگر محدود به بازگشت رفقایشان نبود. بلکه علاوه برآن، کارگران، ۸ ساعت کار روزانه، افزایش دستمزد، آزادی برگزاری جشن اول ماه مه و برسمیت شناختن حق انتخاب نمایندگان برای کارگران را خواسته بودند. این اعتصاب در ادامه خود به تظاهرات خیابانی و همدردی کارگران دیگر موسسات و تعطیل برخی کارخانه ها انجامید. پلیس که از مقاومت دلیرانه کارگران در برابر سرکوبها به خشم آمده بود، به سوی کارگران آتش گشود که در نتیجه آن ۷ تن کشته، دهها تن زخمی و حدود ۲۰۰ تن دستگیر شدند. در ۱۹۰۲ یک اعتصاب عمومی مهم در روسیه شکل گرفت. فراخوان اعتصاب از سوی کمیته دن حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه داده شد که بلادرنگ کارگران راه آهن روستف دست به اعتصاب زدند. کارگران در این اعتصاب، مطالبات خود را در ۲۵ مورد طی بیانیه ای اعلام

داشتند. در این مطالبات از جمله افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و الغاء جریمه ها خواسته شده بود. در پی اعتصاب کارگران راه آهن، تمام کارگران روستف و نخجوان که متجاوز از ۳۰۰۰۰ نفر بودند دست از کار کشیدند و به اعتصاب پیوستند. در جریان این اعتصاب عمومی، کارگران گردهم آتی هائی تشکیل میدادند و به بحث و سخنرانی می پرداختند. روز ۱۱ نوامبر واحدهای سرکوب تزاری به سوی کارگران آتش گشودند. ۶ کارگر کشته و ۲۶ تن زخمی شدند. اما این اقدام پلیس توانست مانع از برگزاری تظاهرات و گردهم آتی های دیگر گردد. روز بعد، کارگران در اعتراض به اقدام وحشیانه پلیس یک گردهم آتی بزرگ تشکیل دادند که به یک تظاهرات سیاسی تبدیل گردید. (۲۰) این جنبش اعتراضی کارگری انعکاس گسترده ای در سراسر روسیه و در میان کارگران مناطق دیگر داشت. سال ۱۹۰۳ تمام جنوب روسیه با یک اعتصاب عمومی روبرو بود. این اعتصاب از باکو آغاز گردید. پس از سرکوب پلیس، به تغلیس گسترش یافت و کارگران تغلیس با اعتصابات خود با کارگران باکو ابراز همبستگی نمودند. اما اعتصاب در همین جا متوقف نشد، به باتوم گسترش یافت و در آنجا تمام کارگران کارخانه ها، بنادر و راه آهن به اعتصاب پیوستند. اعتصاب ماوراء قفقاز، تاثیر خود را بر مناطق دیگر برجای گذاشت. در اودسا، کیف، نیکالیف، یکاترینسلاف و دیگر شهرها در اوکراین نیز اعتصاب عمومی برپا گردید. در ادامه این اعتصابات در ۱۹۰۴ سراسر سن پترزبورگ، ایوانووووتسنسک، نیژنی نوگروود و قفقاز را اعتصاب فرا گرفت. (۲۱) و این سیر صعودی جنبش اعتراضی ادامه یافت.

اما پدیده اعتصاب عمومی و سیاسی مختص روسیه نبود. در کشورهای دیگر نیز البته در ابعادی دیگر شاهد این نوع اعتصابات هستیم.

در آوریل ۱۹۰۲ یک اعتصاب سیاسی توده ای بلژیک را فرا گرفت. ۳۰۰۰۰۰ کارگر با شعار حق رای برابر دست به اعتصاب زدند و یک هفته در برابر پلیس و ارتش مقاومت کردند. (۲۲)

در فرانسه نیز در همین سال هزاران کارگر معادن یک اعتصاب عمومی برپا کردند. در سوئد متجاوز از صد هزار کارگری که خواهان حق رای عمومی بودند، دست به یک اعتصاب توده ای سیاسی زدند.

در هلند طی سال ۱۹۰۳ دو اعتصاب توده ای رخ داد. در یکی از این اعتصابات، حق کارگران راه آهن به ایجاد اتحادیه و حق اعتصاب خواسته شده بود.

سال ۱۹۰۴ بارسلون اسپانیا شاهد یک اعتصاب عمومی بود. همزمان با این اعتصاب، اعتصابات دیگری در کاتالونیا برپا گردید. در نتیجه دخالت پلیس و اقدامات سرکوبگرانه آن، در بارسلون ۴۰ کارگر کشته و ۲۰۰ تن زخمی شدند. در همین سال در ایتالیا نیز در اعتراض به سرکوب کارگران سیلیسی، کارگران میلان یک اعتصاب عمومی توده ای برپا کردند که کارگران رم و جنوا و تمام ایتالیای شمالی و مرکزی به آن پیوستند. (۲۳)

ادامه دارد

منابع :

۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۳ - انترناسیونال دوم، ایگورگوز

۱۴ - کلیات آثار لنین، جلد ۲۰

۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ - جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد دوم

یادداشت‌های سیاسی

ماجرای شکنجه شهرداران

ضربه زدن به جناح دیگر، برای گرفتن اقرار و اعتراف از شهرداران، اندکی از شکنجه های جسمی و روحی معمول در زندانهای حکومت استفاده کرد. این اقدام احساسات گروه ائتلافی طرفداران خاتمی را جریحه دار کرد! و خشم آنها را برانگیخت. حالا دیگر بحث از حدود شرعی و خدایسند نبود. اینان آشکارا از اعمال شکنجه جسمی و روحی شهرداران سخن گفتند. آقای کربوی دبیر مجمع روحانیون طی مصاحبه ای با آب و تاب این «رفتار تاسف بار» را محکوم کرد. نمایندگان این گروه ائتلافی در مجلس ارتجاع اسلامی، هنگامی که موقوف را از زبان شهرداران شنیدند، گویا گریستند. شکایت و اعتراض شان از همه سو بلند شد. حالا دیگر امر «خلاف شرع» و «خلاف قانون اساسی» پیش آمده بود. نامه نگاری، اعتراض و بازخواست آغاز گردید. گروهی از نمایندگان به خاتمی نامه نوشتند و خواهان پیگیری مسئله شدند. او دو تن را مامور تحقیق و پیگیری این امر نمود و از آنجا که شکنجه شهرداران زندانی تائید شد، طی نامه ای به رئیس قوه قضائیه خواستار رسیدگی به مساله گردید. اما یزدی جوابی به آقای رئیس جمهور نداد. لذا نمایندگان این جناح طی نامه ای به رئیس مجلس از وی خواستند که جریان شکنجه شهرداران را «به مقام رهبری منعکس سازد» البته رهبر هم تاکنون جوابی نداده است. معهداً پیگیری مساله از سوی این نمایندگان ادامه یافت. علی نقلی، سرپاژجوی شکنجه گران و فرمانده حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی را به مجلس فراخواندند و از او توضیح خواستند. او در ۲۵ اسفند در کمیسیون داخلی و امور شوراهای مجلس حضور یافت، اما قراری نبوده و نیست که سرپاژجوها به اعمال شکنجه اعتراف کنند. لذا او در نهایت زدن سیلی را پذیرفت و آنهم نه صریح و مستقیم، بالعکس در همانجا جناح رقیب را متهم کرد که بر سر راه دستگیری و محاکمه کسانی که خزانه دولت را به بیغما برده اند، مانع ایجاد میکنند و گفت «با تلفن و فشار و تحولات سیاسی و امثال آن بهیچوجه کوتاه نخواهیم آمد و ما کار خود را ادامه میدهیم». او ضمناً جناب رئیس جمهور را هم مورد تهدید قرار داد و گفت از اظهارات خلاف واقع نمایندگان ایشان شکایت خواهم کرد. پیگیری ماجرا ادامه دارد و عجالتاً یک جناح و موثلفین آن پذیرفته اند که شهرداران شکنجه شده و بید مسئولین این اقدام مورد بازخواست قرار گیرند.

جنگ در مجلس ارتجاع مغلوبه شد

جناح طرفداران خامنه ای در مجلس ارتجاع اسلامی که اکثریت کرسی ها را در اختیار دارد، تاکتیک فراخوانی پی در پی وزرای کابینه را به مجلس برگزیده تا از این طریق هم آنها را در جهت خواستها و مواضع خود تحت فشار قرار دهند و هم زمینه را برای استیضاح وزارتی که بیشتر با این جناح درگیرند، فراهم سازند و عنداللزوم آنها را از کار برکنار کنند.

یکی از این وزرا عبدالله نوری وزیر کشور خاتمی است که تاکنون جناح رقیب چندین سوال را در برابر او قرار داده است که قرار است برای پاسخ به یکایک آنها در مجلس حاضر شود. در همین رابطه وی روز ۲۷ اسفند به مجلس فراخوانده شد تا توضیح دهد به چه علت مجوز برگزاری مراسم سالگرد درگذشت بازرگان را صادر کرده است. نماینده میناب که این سوال را مطرح میکرد، در ادامه بحث خود نتیجه گرفت که: «ریشه اصلی تشنج در وزارت کشور است»

وزیر کشور در پاسخ به این سوال، انکار کرد که چنین مجوزی صادر شده است و گفت که برگزاری مراسم سالگرد در گذشت، نیازی به کسب مجوز نداشته و از این رو وزارت کشور مجوزی در این مورد صادر نکرده است. در ادامه این پاسخ، نوری، جناح رقیب و انصار حزب الله را بخاطر برهم زدن مراسم مورد حمله قرار داد و گفت «من فکر می کنم ارائه چهره ای خشن و غیر منطقی از اسلام عزیز به نفع انقلاب نیست»

در جریان این بحث که همراه با جار و جنجال و توهین های متقابل بود، نماینده بهشهر، جمشیدی، در حالی که علیه نهضت آزادی شعار میداد به سوی وزیر کشور یورش برد که او را کتک زدند. نماینده کنگاور که یکی از وکلای وابسته به جناح طرفداران نوری است، به مقابله با جمشیدی برخاست که او هم چنان سیلی محکمی به چهره نماینده کنگاور، نظر نیا، نواخت که عمامه و عینک وی بر روی زمین افتاد. اوضاع چنان متشنج شد که دو جناح با فحاشی و کتک کاری به جان یکدیگر افتادند و جلسه مجلس برهم خورد.

پس از آنکه اندکی اوضاع آرام شدو مجلس دوباره رسمیت یافت، رئیس مجلس خطاب به نمایندگان گفت: آقایان چنین پیش آمدهای نمک مجلس است. اما باید دقت کنید که زیاد شور نشود. حالا باید درانتظار بود و دید که با تشدید بیشتر اختلافات وضع چه خواهد شد.

نتیجه انتخابات میاندوره ای به رسوائی حکومت کشید

جناحهای هیئت حاکمه که در جریان انتخابات ریاست جمهوری برای گرم نگهداشتن تنور انتخابات تلاش زیادی به خرج دادند و البته در این زمینه موفق هم شدند، دوباره به فکر افتادند که در جریان انتخابات میان دوره ای مجلس، مردم را به پای صندوق های رای بکشانند. جناح طرفداران خاتمی که گویا در پی انتخابات ریاست جمهوری امر بر خودشان هم مشتبه شده تصور میکردند که این بارهم با فراخوان آنها مردم به پای صندوقهای رای خواهند رفت تا گویا موضع این جناح را در مجلس ارتجاع تقویت کنند. اما مردم با عدم شرکت در انتخابات به آنها حالی کردند که در جریان انتخابات ریاست جمهوری محاسبات دیگری در میان بود، والا شما همگی از یک قماش اید. تعداد کسانی که در این باصطلاح انتخابات شرکت کردند، آنقدر ناچیز بود که اصلاً صدایش را درنیابورند. برخی خبرنگاران تلاش نمودند که بویژه با سران جناح گویا چپ مصاحبه کنند و علت عدم شرکت مردم و نیز تعداد آراء ناچیزی که به آنها داده شدسوال کنند. اما به قول خبرنگار همشهری کسی حاضر نشد به این سوالات پاسخ دهد. بالعکس زبان جناح دیگر درازتر شد. رسالت و جمهوری اسلامی پی در

پی تفسیر نوشتند و روزنامه کیهان هم در سرمقاله ۲۶ اسفند نوشت: «حضور تعداد اندک شرکت کننده در انتخابات میاندوره ای و نتیجه حاصل از آن میتواند برای گروههای سیاسی، بخصوص جریاناتی که با ارزیابی شتابزده، انتخابات پرشور دوم خرداد و موفقیت حجت الاسلام و المسلمین خاتمی ریاست جمهوری را به حساب استقبال مردم نسبت به خود میدانند عبرت آموز و سازنده باشد. . . . اگر پس از انتخابات ریاست جمهوری امر بر برخی از گروهها مشتبه شده که ۲۰ میلیون رای رئیس جمهور به خاطر حمایت آنها از ایشان بوده است، انتخابات اخیر فرصت مناسبی برای اصلاح برداشتهای غلط و تنبه جدی چنین کسانی بود.

سران حکومت و جناحهای رقیب که دیلند با عدم شرکت مردم در انتخابات قضیه بدشکلی پیدا کرده است تصمیم گرفتند که بی سر و صدا مسئله این انتخابات را خاتمه دهند. لذا با دستپاچگی در ۲۷ اسفند طرح یک مرحله ای کردن انتخابات میان دوره ای را تصویب نمودند. اما رسوائی این شکست در باصطلاح انتخابات آنگاه شکل زنده ای به خود گرفت که قانون را عطف به ماسبق کردند و گفتند که «این قانون شامل انتخابات برگزار شده در ۲۲ اسفند هم میشود»

شورای نگهبان هم نظر داد که این قانون مغایرتی با موازین اسلامی و قانون اساسی ندارد.

آیا یزدی برکنار خواهد شد؟

یزدی رئیس قوه قضائیه حکومت اسلامی که یکی از مقتدرترین و منفورترین چهره های جناح خامنه ای است که موضع گیریهای بی پرده و فوق ارتجاعی او در دفاع از اختناق و سرکوب اسلامی برهنگان روشن است، به شدت از سوی طرفداران خاتمی در معرض حمله قرار گرفته است. مطبوعات وابسته به این جناح لبه تیز حمله خود را متوجه او کرده و پی در پی به افشاء گری علیه او می پردازند. فراکسیون این جناح در مجلس از ضرورت برکناری وی از پست ریاست قوه قضائیه سخن میگردد و خاتم فائزه رفسنجانی نیز پا را از این حد فراتر نهاده و خواستار محاکمه رئیس قوه قضائیه شده است. وی که در ارتباط با دستگیری شهرداران تهران سخن میگفت، اظهار نظر کرد که «اعتراقات به علت این که تحت فشار جسمی و روحی عنوان شده اند، اعتبار ندارند و خود قوه قضائیه در این باره باید محاکمه شود.» نهادهای وابسته به جناح مجمع روحانیون از جمله انجمن های اسلامی با صدور اطلاعیه های پی در پی خواستار کناره گیری او شده اند. آخرین نمونه این موضع گیری از سوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت صورت گرفت، که طی بیانیه ای خطاب به خامنه ای گفتند: «همانگونه که حضرت امام برای مصلحت نظام و انقلاب حاصل عمر خویش را کنار نهاد. ایشان نیز آقای یزدی را کنار گذاشته و فردی لایق را برای تصدی این مقام منصوب فرمایند.» با وجود این همه فشار و نارضایتی از ابقاء یزدی در راس قوه قضائیه، بعید بنظر میرسد که جناح خامنه ای عجالتاً وی را قربانی کند و کنار بگذارد، مگر آنکه اوضاع تا بدان حد بحرانی شود که دیگر چاره ای جز برکناری او نباشد باشد.

گزیده ای از نامه های رسیده

یادداشت‌های سیاسی

یونسکو در نقش دلال سیاسی

یونسکو این سازمان ظاهراً علمی و فرهنگی وابسته به ملل متحد، همانند دیگر سازمانها و نهادهای وابسته به این تشکیلات بین المللی، ابزاری در دست قدرتهای امپریالیست جهان است. اما این نهاد بین المللی که گویا قرار بود حیطه کارش مسائل علمی و فرهنگی باشد، اخیراً نقش تازه ای هم پیدا کرده است که همانا نقش دلالی سیاسی است. پس از به قدرت رسیدن محمد خاتمی بعنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی و حملت همه جانبه قدرتهای جهانی از وی، مدیر کل یونسکو نماینده ای را به همراه یک پیام نزد وی فرستاد و از وی برای لیراد یک سخنرانی در اجلاس یونسکو دعوت به عمل آورد. اما خاتمی جرات پذیرش این دعوت را نداشت چرا که میدانست حضور وی در پاریس با مخالفت افکار عمومی مردم فرانسه و اعتراض شدید اپوزیسیون در خارج از کشور روبرو خواهد شد. اما برای شرکت در اجلاس های بین المللی یونسکو، سخنگوی خود وزیر ارشاد را جلو اناخت. لذا او در کنفرانس بین المللی یونسکو در استکهلم حضور یافت که در باب فرهنگ و تمدن و آزادی سخن بگوید! در جریان این مسافرت، نیروهای اپوزیسیون در پاریس و استکهلم با تخم مرغ کنبدیده از وی «استقبال» کردند و اعتراض خود را نسبت به حضور وی در یک اجلاس فرهنگی بین المللی ابراز داشتند. البته این اعتراض تنها متوجه او نبود، این اعتراضی به یونسکو هم بود که نماینده یک رژیم ضد بشری را که در طول حیات خود دهها هزار انسان را کشتار کرده است به اجلاس دعوت کرده است. رژیمی که هزاران متفکر، شاعر و نویسنده، هنرمند و دانشمند ایرانی را یا به جوخه اعدام سپرده و یا در بدر و آورده کشورهای دیگر کرده است. رژیمی که ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی را از مردم سلب نموده، قلمها را شکسته و زبانها را بریده است. چگونه سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد بخود اجازه میدهد، از رژیمی برای حضور در اجلاس های خود دعوت به عمل آورد که فتوای قتل نویسندگان کشورهای دیگر را هم صادر میکند. نویسندگان و روزنامه نگاران ایرانی را بی سر و صدا می کشد و اتهامات بی پایه به آنها می زند. و هیچ عقیده مخالفی را تحمل نمی کند. با زنان به عنوان بردگان رفتار میکند و حقوق آنها را آشکارا نقض می نماید. مجازات وحشیانه سنگسار را معمول میکند و زنان و مردان را زجرکش میکند. اقلیتهای ملی و مذهبی را سرکوب مینماید و هر روز هزاران جنایت می آفریند. و نفرت آور است هنگامی که مدیر کل یونسکو با بیشرمی تمام اپوزیسیون ایران را محکوم میکند و از جنایتکاران دفاع می نماید. اما این موضع گیری بیشرمانه مدیر کل یونسکو ناشی از نقش جدیدی است که ایشان به یونسکو داده اند و آن نقش دلالی سیاسی، برای نزدیکتر کردن و بهبود مناسبات میان ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی است. در اینجا دیگر تعجب آور نخواهد بود که یونسکو کسانی را که

بالاخره روزی باید به اتهام جنایت علیه بشریت به پای میز محاکمه کشیده شوند، به اجلاس های بین المللی فرهنگی دعوت نماید. و مدیر کل آن نیز مخالفین جمهوری اسلامی را محکوم کند.

بحران اقتصادی و

تشدید اعتراضات توده ای در اندونزی

در اواسط ماه مارس سال جاری، سوهارتو دیکتاتور اندونزی، برای هفتمین بار متوالی توسط نمایندگان کارتلها و تراستها مجتهد در «کنگره خلق» در سمت خود ابقاء شد.

این امر در شرایطی صورت گرفت که بحران اقتصادی ژرفی این کشور را فرا گرفته است. بحرانی که طی سه دهه گذشته بی سابقه بوده است. تنها طی ماه های گذشته، قریب به ۲ میلیون تن بر تعداد بیکاران این کشور افزوده گشته و بیش از ۵۰ میلیون تن از کارگران و زحمتکشان از تامین حداقل معاش محروم شده اند. قیمت کالاها و مایحتاج به طرز بی سابقه ای افزایش یافته و میلیونها تن در گرسنگی و فقر مطلق به سر میبرند.

دهها هزار کارگر در جستجوی کار، راهی کشورهای همجوار گشته اند و به شاق ترین کارها پرداخته اند. این در حالی است که سوهارتو با به یغما بردن دسترنج توده ها، با ثروتی معادل ۲۰ میلیارد دلار در زمره ۱۰ تن از ثروتمندترین افراد جهان است. وجود چنین شرایط اقتصادی، موجب بروز اعتراضات فراوانی در اندونزی گشته است.

علاوه بر بحران اقتصادی، نبود آزادیهای سیاسی و سرکوب هر گونه ندای آزادیخواهانه، پیگرد مخالفین و فعالین سیاسی، دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته ای را در اندونزی حاکم نموده است. از همینروست که کسب آزادیهای سیاسی، یکی از محورهای مطالباتی اعتراضات اخیر توده ها بود. در جریان برگزاری اجلاس «کنگره خلق» هر گونه گردهم آیی ممنوع اعلام شد و حکومت نظامی به مرحله اجرا درآمد. با این وجود دهها هزار تن در شهرها و جزایر مختلف علیه سیاستهای اقتصادی دست به تظاهرات زدند. روز ۳ مارس بیش از ۵۰ هزار تن از کارگران و زحمتکشان علیه گرانی و بیکاری به پا خاستند و علیه رژیم حکومت نظامی، دست به تظاهرات زدند. متعاقباً دهها هزار دانشجو به پشتیبانی از این حرکت عظیم، به خیابانها آمدند. اندونزی یکپارچه شاهد تظاهرات عظیم توده های مردم علیه فقر و فاقه بود و این اعتراضات همچنان ادامه دارد.

باقی مجدد سوهارتو بر دامنه نارضایتی ها و اعتراضات افزوده و به گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان انجامیده است. بحران اقتصادی در این کشور، دولت را به ورشکستگی کشانده و وامهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیز نه تنها قادر به بهبود نسبی اوضاع وخیم اقتصادی نیستند بلکه با افزایش استثمار و فقر، به خانه خرابی بیشتر کارگران و زحمتکشان دامن میزنند.

* **کانون زندانیان سیاسی ایران** - واحد پاکستان، گزارشی از فعالیت یکساله خود را در پاکستان برای ما ارسال نموده است. درمقدمه این گزارش «ازتمام پناهجویان و پناهندگان آزاده ایرانی» درخواست کمک و یاری شده است تا دربرابر بی مسئولیتی و اهانت های مکرر دفتر کمیساری عالی پناهندگان در پاکستان، متحد شوند. دراین گزارش طی ۱۹ بند، فعالیت های این کانون در زمینه تماس با ارگانهای بین المللی، اعتراضات، نشست ها و سایر عرصه های فعالیت کانون اشاره شده است. درانتهای گزارش سیاستهای تبعیض آمیز دفتر یو-ان مردود شمرده شده و با اشاره به اوضاع وخیم پناهندگان در پاکستان، از آن خواسته شده است «منشور جهانی حقوق بشر را اجرا نماید».

ما برای این دوستان وهمه کسانی که به نحوی از انحاء علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و سیاستهای ضد دمکراتیک آن فعالیت ومبارزه میکنند، آرزوی موفقیت داریم.

* **اتحاد چپ کارگری** - واحد لندن، یادداشتی دو صفحه ای برای ما ارسال نموده است. دراین نوشته، از نحوه برخورد حزب کمونیست کارگری به کانون نویسندگان بیوزره یکی از اعضا آن اسماعیل خونی انتقاد شده است.

* **(جمعیت انقلابی زنان افغانستان)** از کمیته پاکستان، شماره ۴۵ نشریه این جمعیت را بنام «پیام زن» برای ما فرستاده اند. دراین نشریه از جمله مقالات و گزارش هایی درمورد وضعیت زنان در افغانستان، توضیح حقوق آنان واقدمات ضد انسانی حکومت طالبان درج شده است. «پیام زن» همچنین گزارشی از تظاهرات جمعیت انقلابی زنان افغانستان، دراسلام آباد پاکستان بچاپ رسانده است. ما ضمن تشکر از ارسال کنندگان نشریه «پیام زن» برای این دوستان وهمه انقلابیون افغانی که علیه رژیم ارتجاعی طالبان مبارزه میکنند وخوهران الغاء تبعیض جنسی واحقاق حقوق زنان هستند، آرزوی موفقیت وپیروزی داریم.

* **کتابخانه ایرانیان شهر هانوفر**، باارسال نامه ای برای ما، ضمن توضیح اجمالی تاریخچه ونحوه شروع فعالیت این کتابخانه، چنین عنوان کرده اند که این کتابخانه «بیش از بیست و پنج هزارجلد کتاب ونشریه ونزدیک به ۱۰۵۰ عضو، یکی از بزرگترین مراکز فرهنگی ایرانیان درخارج از کشور محسوب میشود» دراین نامه همچنین از ناشرین ودست اندرکاران اهل قلم خواسته شده است تا از کتب ونشریات جدید خود یک نسخه بمنظور استفاده عموم، بطور رایگان برای آنها فرستاده شود. این دوستان درآرنامه خود ودررابطه با ارسال نشریه کار نوشته اند «رفقا برایتان آرزوی موفقیت وپیروزی دراهداف تان داریم واز ارسال تاکنونی نشریه کار بینهایت متشکریم». قابل ذکر است که همراه نامه، بروشوری نیز برای ما ارسال شده که درآن گزارش کار کتابخانه درسال ۹۷ بچاپ رسیده است. علاوه برآن، دوستان ما لطف کرده وکارت تبریکی هم بمناسبت نوروز سال ۷۷ برایمان فرستاده اند.

ما نیز ضمن تشکر فراوان از این دوستان، خواهان آن هستیم که فعالیت آنها درزمینه اشاعه فرهنگ انقلابی ومترقی قرین موفقیت باشد. جا دارد که همین جا از این دوستان ونیز سایر رفقا ودوستانی که بمناسبت سال نو کارت تبریک فرستاده اند، صمیمانه تشکر نمائیم ومتقابلاً بهار وسال نورا به آنها تبریک بگوئیم.

زنده باد سوسیالیسم

دیپلماسی گام به گام

برغم مشاجراتی که میان جناح های رقیب هیئت حاکمه بر سمناسبات با آمریکا در جریان است، خاتمی، آرام، آرام، بهبود این مناسبات را در چارچوب یک دیپلماسی گام به گام و بدو و بستانهای متقابل پیش میبرد. مصاحبه عطاء الله مهاجرانی به عنوان سخنگوی دولت در پاریس به تاریخ ۲۷ مارس، در مورد روابط ایران و آمریکا گوشه هایی از این دیپلماسی را بر ملا کرد و نشان داد که در محلوده ای هم پیش رفته و نتایج عملی داشته است. هیئتی از آمریکا به ایران آمد است و گفتگو هایی برای تأسیس دفتر آمریکا در سفارت سوئیس در جریان است. ضمناً در این مصاحبه وی از آمریکا میخواهد که گامهای دیگری برای بهبود مناسبات بردارد. اما گویا مهاجرانی در این مصاحبه بیش از حد صریح صحبت کرده بود، از این رو یک روز بعد، دفتر سخنگوی دولت مطالب نقل شده در مطبوعات را پیرامون روابط ایران و آمریکا «غیر دقیق» خواند و ضمن اصلاحیه ای که در اختیار خبرگزاری جمهوری اسلامی قرار داد، اعلام کرد: «هیئتی که به تهران آمد یک هیات کارشناسی و تحقیقاتی بود که برای شرکت در همایشی در ایران به تهران آمد.» اصلاحیه، در مورد ایجاد دفتر نمایندگی در بخش حفاظت منافع آمریکا در ایران در سفارت سوئیس نیز گفت: «اگر این پیشنهاد به صورت مکتوب به وزارت خارجه ایران ارسال شود مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مهاجرانی در این مصاحبه به نکات دیگری نیز اشاره کرد. از جمله گفت: «اقدام کنگره آمریکا در تهیه گزارشی در مورد پیشینه و نحوه عملکرد گروهک به اصطلاح مجاهدین خلق به نظر من گزارشی تعیین کننده بود.» و سپس از دولت آمریکا میخواهد که به عنوان حسن نیت «رادیو آزاد ایران» را تعطیل کند. طرح داماتو را لغو نماید و به اختصاص بودجه ۲۰ میلیون دلاری علیه جمهوری اسلامی پایان دهد. در پایان نیز وی با اشاره به «اظهارات رئیس جمهوری آمریکا در مورد عید فطر و عید نوروز» آنها را مثبت ارزیابی کرد و نتیجه گرفت: «از این پیام ها

یادداشت های سیاسی

چنین استنباطی را هم میتوان داشت که دولت آمریکا در حال تجدید نظر در برخی مواضع خود است.» این مصاحبه نشان میدهد که برغم کشمکش جناحها، کلینته خاتمی در زمینه پیشبرد سیاستهای خارجی خود بویژه در مورد بهبود مناسبات با امپریالیسم آمریکا مصر و پیگیر است و این سیاست را در چارچوب یک دیپلماسی گام به گام پیش میبرد.

ماجرای شکنجه شهرداران یخ پیدا کرده است

اکنون سالهاست که جمهوری اسلامی از حره کثیف شکنجه علیه مخالفین استفاده کرده و بازهم میکند. تا به امروز دهها هزار تن از مردم ایران در زندانهای قرون وسطائی حکومت به وحشیانه ترین شکل ممکن شکنجه شده اند و هزاران تن در دادگاههای چند دقیقه ای به اعدام محکوم شده و بجوخه اعدام سپرده شده اند. کم نیستند کسانی که در زیر شکنجه جان باخته اند. اما هرگز پیش نیامد که یکی از جناح ها از وجود شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی سخن بگوید و یا آن را محکوم کند. چرا که خودشان در پیشبرد این جنایات نقش داشته و سهیم بوده اند. جناحهای رقیب، از غالب و مغلوب یک صدا وجود شکنجه را انکار میکردند و آن را تبلیغات دشمنان و مخالفین جمهوری اسلامی می خواندند. می گفتند شکنجه ای در کار نیست آنچه که هست، حد شرعی است که در راه اسلام و خدا و در مبارزه علیه کفار و منافقین، کار بردش مجاز است. معهداً این ادعاها تا جایی مصداق داشت که برخورد با مخالفین جلی حکومت اسلامی مطرح بود و قرار نبود که از این «حدود» خدایسند در دعوا و مرافعه های جناحی استفاده شود. اما در جریان اختلافات حاد جناحهای رقیب، این شکنجه ها یا به قول خودشان «حدود» نصیب شهرداران تهران هم شد. یک جناح، برای

صفحه ۱۴

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز ورسید آنها به همراه کد مورد نظر به آدرس زیر ارسال نمائید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaii-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fadaii-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No. 312, apr1998

به آدرسهای جدید سازمان توجه کنید!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرسهای زیر پست کنند.

P. B. 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

هلند

Postfach 102140
60021 Frankfurt / M
Germany

آلمان

Sepehry
Postlagernd 4018 Basel
Switzerland

سوئیس

I. S. F
Postbox 50057
10405 Stockholm
Sweden

سوئد

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

دانمارک

I. S. V. W
Postfach 122
Postamt 1061, Wien
Austria

اتریش

A. A. A
MBE 219
208, rue de la convention
75015 Paris
France

فرانسه